



تحلیل مبانی نظری و رویه‌ی سیاست‌گذاری برای انتقال اجباری ایلات و عشایر در دوره‌ی پهلوی اول بر پایه‌ی اسناد

پدیدآورده (ها) : واعظ شهرستانی، نفیسه
کتابداری، آرشیو و نسخه‌پژوهی :: گنجینه اسناد :: تابستان 1393 - شماره 94 (علمی-پژوهشی/ISC)
از 28 تا 59
آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1057391>

دانلود شده توسط : سارا سلطانی
تاریخ دانلود : 19/08/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است. بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می‌باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می‌باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



■ تحلیل مبانی نظری و رویه سیاست گذاری
برای انتقال اجباری ایلات و عشایر در دوره پهلوی اول بر پایه اسناد
نقیسه واعظ شهرستانی

■ چکیده

هدف: هدف از این پژوهش تحلیل بنیادهای فکری و روش سیاستگذاری برای انتقال اجباری ایلات و عشایر در دوره پهلوی اول است. روش و رویکرد پژوهش: روش این پژوهش توصیف و تحلیل موضوع بر پایه اسناد و منابع دست اول و کتابخانه ای می باشد یافته ها و نتایج: دولت شبه مدرن پهلوی در صدد دگرگون سازی سنن و روش های زندگی ایلات و عشایر برآمد زیرا سبک زندگی ایلات و عشایر مانند کوچ روی در تعارض با هدف دولت در همسان سازی و نو سازی و تقویت مبانی وحدت ملی بود. سه نهاد سلطنت، مجلس شورای ملی و هیات وزرا از نهادهای تصمیم گیرنده برای جامعه عشایری بودند که با ارائه لوایح و بخش نامه های دولتی به برنامه ریزی برای انتقال اجباری ایلات و عشایر به نام اسکان پرداختند. اما این سیاست به نتایج وخیمی بر حیات اقتصادی و اجتماعی جامعه عشایری انجامید.

کلیدواژه ها

سیاست گذاری / ایلات و عشایر / انتقال اجباری / دولت شبه مدرن / پهلوی اول.

تحقیقات تاریخی

فصلنامه گنجینه اسناد: سال بیستم و چهارم، دفتر دوم، (تابستان ۱۳۹۳)، ۲۸-۵۸،
تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۲/۱۲ ■ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۲/۳

تحلیل مبانی نظری و رویه سیاست‌گذاری برای انتقال اجباری ایلات و عشایر در دوره پهلوی اول برپایه اسناد

نفیس‌ه‌واعظ‌شهرستانی^۱

طرح موضوع

دولت پهلوی اول، پس از استقرار قدرت، درصدد برآمد قدرت را متمرکز کند و به ملت‌سازی پرداخته و دولت و ملت را مدرن‌سازی کرد. برای تحقق این اهداف، میان دولت و برخی گروه‌های اجتماعی سنتی، از جمله ایلات و عشایر تعارضی جدی به وجود آمد. ایلات و عشایر، که در زمره گروه‌های اجتماعی پیشامدرن به‌شمار می‌رفتند، با سه پروژه پایه‌ای دولت در دولت‌سازی و ملت‌سازی، به‌خصوص مدرن‌سازی، ناسازگاری‌های جدی بروز دادند. برپایه رویکرد مدرن‌سازی غرب‌گرایانه، دولت شبه‌مدرن پهلوی برآن بود تا شکل ویژه‌ای از هویت‌سازی را اجرا نماید و درصدد دگرگون‌سازی سنن و آداب، وعادات و اخلاق اجتماعی مردم ایران، از جمله ایلات و عشایر برآمد. چه، عادات و روش‌هایی چون برپا نمودن چادرهای سیاه‌عشایری، کوچ فصلی، ستیزه‌های پایان‌ناپذیر ایلی و عشیره‌ای، مسلح بودن، گویش، و پوشش ایلات و عشایر در تعارض ساختاری با هدف دولت در همسان‌سازی اجباری و تقویت مبانی وحدت ملی بود.

بنابراین، دولت، در برخورد با مسئله‌ای به‌نام ایلات و عشایر اقدام به خلع سلاح، سلب قدرت از سران ایلات و عشایر، فرهنگ‌زدایی و فرهنگ‌سازی، و اسکان آنها نمود. یکی از برنامه‌هایی که دولت پهلوی اول، درباره برخی ایلات و عشایر به اجرا درآورد، انتقال اجباری آنها از خاستگاه‌های پیشین خویش به اماکن تعیین شده دولتی جدید بود. از این سیاست، بانام کوچ‌چاندن، «کوچ اجباری»، «انتقال اجباری»، «تبعید»، و «مهاجرت اجباری» (پاپلی

۱. استادیار علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی
واحد شهرضا
vaezsh85@yahoo.com



یزدی، ۱۳۸۹، ص ۲۰۹)؛ و در منابع دولتی باهمان نام عمومی «اسکان» یاد می‌شود. پیش از دوره پهلوی نیز ایلات و عشایر به گونه‌ای اجبارآمیز به مناطق مورد نظر حکومت انتقال داده می‌شدند. سیاست اسکان، از دیدگاه سرکرده ایلی مانند جعفرقلی خان سردار اسعد «کار لازم و مشکلی» (سردار اسعد، ۱۳۷۲، ص ۲۵۶) به‌شمار می‌رفت.

این پژوهش، به شیوه توصیفی و تحلیلی درصدد طرح این پرسش است که مبانی نظری و رویه سیاست‌گذاری برای انتقال اجباری ایلات و عشایر، موسوم به اسکان، چه بوده است؟ فرضیه این پژوهش آن است که مدرن‌سازی اجباری حیات ایلی و عشیره‌ای و مجازات ایلات و عشایر متمرکز از اهداف و انگیزه‌های ایجابی و سلبی این خط‌مشی بوده است. نهاد سلطنت، مجلس، و هیئت وزیران با صدور فرمان، مصوبه و تصویب‌نامه دولتی، و تشکیل کمیسیون اسکان، واگذاری اراضی خالصه، و اجبار برای خانه‌سازی، اقدام به انتقال اجباری ایلات و عشایر کردند.

پیشیه پژوهش

تاکنون، پژوهش مستقلی درباره سیاست انتقال اجباری ایلات و عشایر صورت نگرفته است و شالوده پژوهش حاضر بر اسناد موجود در سازمان اسناد ملی ایران و مرکز اسناد ریاست جمهوری؛ نشریات *حیل‌المتین*، *اطلاعات*، و *قشون*؛ و خاطرات پاره‌ای از دولتمردان و مجریان سیاست عشایری گذاشته شده است.

مستندات پژوهش در قسمت جایگاه مجلس در سیاست‌گذاری بر مشروح مذاکرات نمایندگان مجلس و مصوبه‌های آن گذاشته شد و مجموعه قوانین موضوعه و مسائل مصوبه دوره‌های قانون‌گذاری در دوره پهلوی اول مطالعه و مصوبه‌های مجلس از آن استخراج شد. البته، به دلیل مطیع و مرعوب بودن نمایندگان مجلس امکان دستیابی دقیق به مواضع واقعی نمایندگان در قبال این سیاست خوشونت‌آمیز میسر نشد.

در منابع اسنادی و مدارک آرشیوی، آگاهی‌های گسترده‌ای درباره سیاست اسکان، نحوه تأمین اعتبار، الزام عشایر به خانه‌سازی، و واگذاری املاک و اراضی خالصه به عشایر موجود بود؛ ولی تفکیک این امر که متن آن اسناد، دلالت بر سیاست اسکان داشت یا راهکاری به نام انتقال اجباری ایلات و عشایر و یک‌جانشین‌سازی عشایر، کاردشواری بود. با وجود این، یکی از منحصربه‌فردترین این اسناد و معتبرترین منبع، سندی با عنوان «نظامنامه تخت قاپوی ایران» است^۱ که آگاهی‌های مفیدی درباره جزئیات رویه سیاست‌گذاری و جایگاه ریش سفیدان عشایری، والی‌ها و حکام، وزارتخانه‌های داخله مالیه در اجرای سیاست اسکان، و سیاست انتقال اجباری در آن وجود دارد. بنابراین، در این نوشتار تلاش شده است با تحلیل این سند، به جایگاه نهادها و نیروهای ایلی و عشیره‌ای و دولتی برای عملی‌سازی این سیاست، به‌خصوص

۱. (در این نوشتار به اختصار «نقا» نامیده شده است)



برای انتقال اجباری ایلات و عشایر راهی بیابیم. با مطالعه دقیق اسناد دولتی، امکان دستیابی به آگاهی‌ها و نانوشته‌هایی درباره انتقال اجباری - با وجود پنهان کاری و ظاهر سازی‌هایی که خاص اسناد دولتی است - فراهم شد.

از خاطرات نظامی‌ها «خاطرات نخستین سپهبد ایران، امیراحمدی» دربرگیرنده تلقی بلندپایگان ارتش نوین پهلوی اول از خط مشی مهاجرت اجباری ایلات و عشایر بود. امیراحمدی، بادی‌جانبداران‌ه‌ای به بزرگنمایی خطر ایلات و عشایر نافرمان و توجیه رفتار خشن کارگزاران نظامی با ایلات و عشایر تبعیدی، به خصوص لرها پرداخته است. «خاطرات و اسناد سپهبد حاجعلی رزم‌آرا»، به عنوان یک شاهد عینی، که مسئولیت انتقال ایلات و عشایر لرها را بر عهده داشت، از دیگر منابع مهم و بار ارزش در این پژوهش است. خاطرات سر تیپ میرحسین یکرنگیان از دیگر خاطرات مورد استفاده در این پژوهش است؛ به خصوص در قسمت تحلیل بنیاد نظری خط مشی انتقال اجباری. وی، در خاطرات خود، هدف این برنامه را مجازات و تنبیه عشایر و نه تشویق به مدرن سازی ثبت کرده است. همچنین، از خاطرات علی اصغر حکمت، که در مقطعی از آن دوره، سمت وزارت کشور را بر عهده داشت و به طور مستقیم درگیر سیاست عشایری و از جمله تبعات برنامه انتقال اجباری بود، برای صورت بندی این پژوهش بهره برده شد. خاطرات حکمت، در تکمیل آگاهی‌های مربوط به بخش بنیاد نظری این برنامه ریزی متمرکز واقع شد. خاطرات عبدالله مستوفی، شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی دوره قاجاریه، روایتگر نوع نگرش سیاست گذاران آن دوره به موضوع اسکان است و علل همدستانی یا دست کم سکوت و عدم نگرش روشنفکران از سیاست انتقال اجبار آمیز و غیر ارادی ایلات و عشایر را بازگویی کند.

اما یکی از مهم ترین کتاب‌های خاطرات که آگاهی‌هایی برای این پژوهش از آن استخراج شد و اطلاعات منابع اسنادی، به کمک آن تکمیل شد خاطرات من یا تاریخ صدساله ایران، از یکی از مجریان سیاست عشایری به نام حسن اعظام قدسی بود. وی، مأمور سیاست اسکان عشایر فارس و شاهسون بود و آگاهی‌های سودمند و نادری درباره نحوه واگذاری زمین به ایلات و عشایر تبعید شده در اختیار می‌گذارد و برخی از زوایای نامعلوم این سیاست را روشن می‌نماید. خاطرات حاج عزالممالک اردلان، حاکم لرستان نیز آگاهی‌های مفیدی را درباره عملکرد کمیسیون اسکان و واکنش ایلات و عشایر لر به سیاست عشایری در اختیار پژوهشگران قرار می‌دهد. از دو نشریه اطلاعات و حبل‌المتین نیز با وجود جانبداری از سیاست عشایری دولت مطلقه پهلوی و وارونه‌نمایی، آگاهی‌های نادری درباره سیاست انتقال اجباری به دست آمد که اگر به اخبار آن ارجاعی صورت نمی‌گرفت، امکان سنجش داده‌ای سایر منابع از جمله اسناد و بررسی تطبیقی اطلاعات منابع میسر نمی‌شد.



روند انتقال اجباری ایلات و عشایر

در جریان این خط‌مشی خشونت‌آمیز، که به‌ویژه بیشتر دربارهٔ عشایر لر تحقق یافت، ایلات و عشایر لر به‌گونهٔ اجبار آمیز به قزوین، ورامین، خراسان، قم، کاشان، ساوه، و حتی مازندران در کیلومترها دور از سرزمین خود، تبعید شدند و به مهاجرت ناخواسته‌ای تن دادند. مکاتبه‌های متعددی از سال ۱۳۰۹ ش. بین همایون‌سیاح، کفیل وزارت مالیه، با وزارت دربار، دربارهٔ لرهایی که به اجبار به قم و کاشان و ساوه (قشون، سال ۶، ص ۶۷) تبعید و با تعبیر دولتی آن اسکان داده شده بودند، موجود است.

همچنین، در اسناد دیگری خبر از تلاش برای رسیدگی به وضعیت ایلات لر تبعید شده به مازندران از نظر تأمین «جا و مکان و آذوقه» (ساکما، ۲۴۰۰۸۶۲۲) و «تقسیم زمین» (ساکما، ۲۴۰۰۸۶۸۶) بین لرهایی که به ساوه و خوار و ورامین (اطلاعات، ۲۶ آذر ۱۳۰۸، ص ۲) تبعید شده بودند، به میان آمده است. تبعید ایلات لر، حتی به نقاط دوردست‌تری در شرق کشور هم انجامید. چنان‌که، قریب هزار نفر از لرها که معلوم نیست در آغاز چند نفر بودند، در مرداد ماه زیر نظر نظامی‌ها به خراسان وارد شدند. گزارش روزنامهٔ اطلاعات دربارهٔ ورود ایلات و عشایر لر «کوچانیده شده» به خراسان بیشتر به ثبت خبر ورود کاروان اسرا شبیه است: «از عباس آباد راپرت می‌دهند دیروز عصر آقای نایب‌عبدالله‌خان رجائی فرمانده کوچ الوار با یک عده تقریباً ۲۵۰ نفر الوار وارد عباس آباد [شده است]، مابقی هم که متجاوز از هفت صد نفر بودند تحت حفاظت نظامیان امروز صبح وارد [شده اند] از قرار معلوم تا پس فردا آنها را به سمت مزینان حرکت خواهند داد» (اطلاعات، مرداد ۱۳۰۹، ص ۲).

همچنین، گزارش دلخراشی که رزم‌آرا در خاطرات خود از نحوهٔ انتقال اجباری لرها در زمستان ارائه می‌دهد بیشتر به تصویر انتقال اسرای جنگی به وسیلهٔ نظامیان دشمن شبیه است تا ادعای مجریان و جراید دولتی مبنی بر مدرن‌سازی حیات ایلی و عشیره‌ای. حاجعلی رزم‌آرا «از حکم اعدام یکی از سران شورشی لر» (بیات، ۱۳۶۵، ص ۱۳۷) امتناع نموده و در آستانهٔ محاکمهٔ نظامی قرار گرفت. با وجود این، مأموریت انتقال و تبعید ایلات و عشایر لر به وی محول شد. وی، دربارهٔ سیاستی که دولتی‌ها آن را کوچانیدن و اسکان و شهرنشین‌سازی می‌نامیدند، می‌نویسد: «همه روزه صبح زود، اول کلیه مردها را که در حدود چهارصد نفر بودند کت‌بسته توسط یک گروهان حرکت داده، سپس گله‌های آنها که در حدود ده هزار حشم بود توسط گله‌چران‌های خود حرکت داده، زن‌ها نیز پس از احشام حرکت می‌نمودند. این عمل کوچ چون در فصل مناسب و مساعدی در نظر گرفته نشده بود، لطمه زیاد به این طوائف زد. تدریجاً احشام لاغر شده تلفات زیاد به آنها وارد می‌شد. در هر توقفگاه عده زیادی از احشام



تلف شده از بین می‌رفت و اهالی محل هم در معامله با ایلات و عشایر مستأصل، بی‌انصافی را به حد اعلی خود رسانیده بودند و می‌خواستند اسب را به ۱۵ ریال و گوسفند را به ۱ ریال خریداری نمایند ولی اشرار (ایلات و عشایر تبعیدی)، احشام و اغنام خود را حتی اسب‌ها را سر بریده و پوست آنها را پاره‌پاره می‌کردند که برای اهالی مورد استفاده قرار نگیرد. اشرار (ایلات و عشایر تبعیدی) که کمتر کشمش خورده بودند با میل، پشم‌های یک من ۲۰ ریال آن وقت را از گوسفندها کنده داده و در مقابل کشمش یک من ۲ ریال را با میل و رغبت می‌گرفتند. آنچه در قدرت من بود از تمام این اعمال و اجحافات جلوگیری کردم تا بالاخره این کوچ به قم رسید. در آنجا هیئتی از طهران آمده و دستور دادند که اشرار را آزادانه به محل کوچ ببرند چون من می‌دانستم که این کار بسیار مشکل است، من کوچ را در قم تحویل و به لرستان معاودت کردم» (رزم آرا، ۱۳۸۲، ص ۷۶).

اما، مهاجرت اجباری ایلات و عشایر به سکونتگاه‌های جدید پایان سلطه دولت مطلقه پهلوی بر آنان نبود و آنان می‌بایست یکایک مقررات اسکان را اجرا کرده و حتی نام جدیدی را به کار برند که دولت برای آنها تعیین می‌کرد.

برای مثال، حاکم بهبهان، پس از آنکه با زور از کدخداهای تعهد پذیرش مقررات اسکان را اخذ می‌کرد، به این اندازه از خشونت بسنده نکرده تعهدی اجباری مبنی بر به‌کار بردن نام جدید دولتی از آنان می‌گرفت. همچنین، «کدخدایان طایفه سرچاتی تامرادی بویراحمادی سفلی در ۱۳۱۳ متعهد شدند که به «بندگرد» دشمن‌زیاری اجباراً کوچ نموده و در همان محل اسکان یابند و آن محل را از آن پس، جان محمدآباد و مهدی‌آباد بنامند» (صفی نژاد، ۱۳۵۷، ص ۲۹۷). در این دوره، مکاتبه‌های چندی بین وزارت دربار با وزارت مالیه درباره «تخته قاپو کردن ایلات و عشایر قراچه‌داغ» (مارچا، ۱۳۹۷۵) و برای ارسال صورت مجلسی کمیسیون مطالعه نحوه تخته قاپو نمودن ایلات اطراف تهران و ساوه صورت گرفته که همگی حاکی از اهتمام دولت به تسری سیاست اسکان به ایلات غیر لر داشت.

در سال ۱۳۱۰ ش.، تلاش‌هایی برای «اسکان قشقایی» (مارچا، ۸۵۱۵) ها صورت گرفته و «اما چون نحوه اسکان با واقعگرایی همراه نبود نتوانست عمق پیدا کند و به واکنش روحی بزرگی انجامید.

روند اسکان عشایر در مورد ایل بختیاری در سال ۱۳۱۱ ش. جامه عمل پوشید. چنانچه از حاکم اصفهان نامه‌ای موجود است که در آن به تیمورتاش، وزیر دربار، پیشنهادهای «جهت تخته قاپو کردن ایل بختیاری» و «طرح‌هایی برای ساختمان مسکونی جهت اسکان» (مارچا، ۱۸۳) بختیاری‌ها ارائه داده است.

در سند نتقا «در باره سوزاندن چادرهای ایلات و عشایر به هنگام انتقال اجباری سخنی به



میان نیامده، اما انتقال اجباری مستلزم برچیدن چادرها و گاه سوزاندن آنها بوده است؛ چه به گفته بهبودی: «اعلیحضرت همیشه می فرمودند من از سه چیز بدم می آید: یکی دیوار گلی، یکی سیاه چادر، یکی هم گربه» (میرزا صالح، ۱۳۷۲، ص ۳۰۷). وی، از چادرهای سیاه عشایری بیزار بود و به گفته بلوشر سفیر آلمان در ایران، آن را نماد عقب افتادگی (بلوشر، ۱۳۶۳، ص ۲۷۴) می دانست و مانع عکس برداری از آن می شد و ابرام می ورزید که چادرهای عشایری به عنوان «نماد صحرانگردی» (حکمت، ۱۳۷۹، ص ۲۰۶) هر چه سریع تر محو شود.

پیش از آنکه در مجلس در سال ۱۳۱۰ ش، لایحه‌ای برای اسکان ایلات کوچ نشین بلوچستان، کردستان، خوزستان، لرستان، آذربایجان، و دیگر بخش‌های ایران به تصویب رسد؛ تدابیری برای به اصطلاح اسکان ایلات از سوی نظامیان خودسری چون امیراحمدی صورت گرفته بود که با برداشت آزاد از خواست‌های رضاشاه اقدام به اسکان ایلات نموده بود.

در برنامه‌ای که برای اسکان ایلات در اداره نویناد اسکان، در سال ۱۳۱۱ ش، در پایتخت و بدون در نظر گرفتن اقتضائات زندگی عشایری صورت گرفت، بنا شد پس از تدارکات مقدماتی نظیر تأمین اعتبار و انتخاب محل اسکان، یک کارمند دولتی برای نظارت بر این امر به جای مقامات نظامی - که پیش از سال ۱۳۱۰ ش. طراح و ناظر و مجری سیاست اسکان بودند - منصوب شود و به ثبت آمار از گله‌ها و دام‌ها و صدور اجازه کوچ به سرپرست ایل اقدام نماید.

عده‌ای از لرها، در زمستان ۱۳۱۱ ش، به ناحیه ساوه و اطراف انتقال داده شده بودند، پس از انتقال، تازه وزیر داخله برای حکومت قم و ساوه دستور صادر کرد که «کمیسونی با عضویت رؤسای ادارات و رئیس مالیه محل تشکیل داده و مطالعات کافی برای تقسیم زمین و مشغول داشتن آنها به زراعت به عمل آید» (اطلاعات، بهمن ۱۳۱۱، ص ۲).

از خیرفوق چنین استنباط می شود که، ابتدا اقدام‌هایی برای کوچاندن اجباری ایلات و عشایر صورت گرفته است و سپس در نگرش پسینی، سند نتقا - که در حکم نوعی اساسنامه برای نحوه اسکان و کوچ غیرارادی ایلات و عشایر بود - تنظیم شده است.

با وجود آنکه در ۱۳۱۲ ش، نظامنامه‌ای برای اسکان ایلات و عشایر تنظیم شد، «به دلیل تداوم مشکل کوچ روی در سال ۱۳۱۴ ش، باز هم برای ترک چادر نشینی طوایف الوارلرستان (که مقدم بر همه ایلات اسکان آنها آغاز شده بود) و تفکیک ایلات تخته قاپو با غیر تخته قاپو» (ساکما، ۲۰۲۰، ص ۲۴۰)، مصوبه‌های دیگری تصویب می شود. اما، برخلاف انتظار دولت، چنانچه از نامه وزارت کشور به استانداری هفتم (استان فارس) در تاریخ ۱۳۱۹/۸/۱۵ بر می آید همچنان «نود و سه خانوار از بادیه نشینانی که از مدت‌های پیش به نام چرا و تعلیف دام‌های خود در کوه‌های گاو بست، به طور متفرق زندگی می کردند و در واقع به



کوچ روی ادامه می‌داده اند» (ساکما، ۲۹۳۰۰۰۶۹) و سیاست انتقال اجباری عشایر را به چالش می‌طلبیدند.

بنیاد فکری و اهداف سیاست تبعید و انتقال اجباری ایلات و عشایر

افکار و اهداف دولت از انتقال اجباری ایلات و عشایر در انگیزه و اندیشه‌های ایجابی و سلبی زیر قابل توضیح است:

۱. اقتضای ناشی از دولت تأخیری پهلوی اول در مدرن‌سازی و تقویت بنیادهای وحدت ملی

از دهه‌های نخست حکومت قاجار، این پرسش بارها و بارها از سوی روشنفکران مطرح شد که با توسعه نیافتگی ایران در مقایسه با پیشرفت‌های شگفت‌انگیز غرب چه باید کرد؟ سه پاسخ اساسی که از آن زمان تا کنون مطرح شده، در قالب سه رویکرد سنت‌گرایی (بازگشت به سنن و میراث اسلامی)، رویکرد بینابینی حفظ فرهنگ اسلامی و الگوگیری از مدنیت غرب، و رویکرد تقلید کامل فرهنگی و تمدنی از غرب برای این موضوع ارائه شد. در دوره پهلوی اول، رویکرد سوم با شدت و حدت از جمله در حوزه سیاست گذاری برای عشایر منبنا قرار گرفت. با این یادآوری که سیاست‌گذاران آن دوره به مبادی و مبانی فرهنگ غرب مثل خردگرایی، انسان‌سالاری، لیبرالیسم، آزادی اندیشه، و برابری انسانی بی‌اعتنایی نشان داده، ولی در حوزه مدنیت غربی برای هم‌آوایی و همسان‌سازی با غرب سر از پا نمی‌شناختند، چنانچه پیتراوری این ارزیابی را از آن دوره می‌نماید که روشنفکران آن زمان حاضر شدند دولت خودکامه رضاشاه را به بهای جبران «تأخیر رفرم‌های هم‌شکل‌سازانه ایران با غرب» (Avery, 1991, p243) تحمل نمایند. در آن دوره، انتقال اجباری ایلات از سوی روشنفکران، مقوم پایه‌های وحدت در کشوری با پلورالیسم قومی تلقی می‌شد.

روشنفکرانی چون محمود افشار، مؤسس ماهنامه آینه، بر آن بودند که: «برای تأمین وحدت ملی ایران، خطرانی [موانعی] وجود دارد که برای مقابله با آن خطرهای یکی از راه‌ها کوچ دادن برخی ایلات به نقاط داخلی و بردن ایلات فارس زبان به این ایلات و شهرنشین کردن آنها و راه دیگر آن تغییر اسامی ترکی و عربی نواحی، دهات کوه‌ها و رودهای ایران» (افشار، ۱۳۰۴، ص ۵۶۲) است.

نگاه یکسویه نگری که نشریه‌هایی چون ناهید به بافت زندگی عشایری و مهم‌پنداری آن سبک زندگی داشتند، دولت را از پشتیبانی بی‌قید و شرط روشنفکران و مطبوعات در انجام شتابزده هر رویه‌ای در قبال ایلات و عشایر برخوردار می‌ساخت. برای نمونه، تحلیل ناهید از سهم حیات ایلی و عشیره‌ای در توسعه نیافتگی لرستان به قرار زیر بود: «اراضی حاصلخیز



لرستان، که تا امروز به واسطه جهالت اهالی وحشی صفت آن سامان خراب افتاده بود به حلیه آبادی در خواهد آمد. الوار بیابانگرد کوه‌خواب، خوی بهایم را کنار گذارده و راه و رسم انسانیت را پیش خواهند گرفت و یکی از اعضای نافع ایران خواهند شد... و داخل در مرحله ترقی و مدنیت می‌شوند» (ناهمید، ش ۲۸، آبان ۱۳۰۷ ش). این نشریه، با رویکردی تجددگرایانه، سیاست عشایری را در معنای ریشه‌کن کردن فئودالیزم می‌پنداشت و آن را سخت می‌ستود. اما، در یک دیدگاه بسیار متفاوت با آنچه درباره سیاست‌گذاری در دولت پهلوی وجود دارد، حسن ارفع، بر آن است که سیاست عشایری طرح بلندپروازانه‌ای بود که رضاخان از همان آغاز کودتای سوم اسفند با مهارت و نبوغ همه جزئیات لازم را برای آن فراهم کرده بود (Arfa, 1964, p114) گرچه این نظر را نه اسناد تأیید می‌کند و نه خاطرات.

همچنین، انگیزه و شیوه عملکرد دولت برای - به تعبیر دولتی - «تخته قاپو کردن» از این گزارش روزنامه رسمی ایران، که یکی از ستایشگران خط‌مشی‌های دولتی بود، می‌توان دریافت که «طایفه فیوج با وضعیات نامناسبی که موجب توهین به حیثیات مملکتی است به خارجه می‌روند لهذا حسب الامر مقرر است که از عبور آنها به ممالک خارجه جلوگیری و آنها را تخت قاپو کرده و مأمورین امنیه آنها را به‌طور قطع سکنی داده تحت مراقبت کدخدایان قراء بگذارند» (ایران، آبان ۱۳۱۱).

حبل‌المتین، انتقال اجباری ایلات را نه یک استراتژی جهت مهار ایلات و عشایر متمدن که تاکتیکی برای اسکان عشایر فرض می‌نمود و بدون نکوهش خشونت حاصل از این رویه سیاست‌گذاری، خبر تبعید ایلات و عشایر را با وارونه‌نمایی چنین درج نمود: «برای تخته‌قاپو کردن طوایف لر علاوه بر اقداماتی که از طرف دولت در محل به عمل آمده اخیراً یک صد و ده خانوار از الوار را به نواحی اطراف قزوین کوچانیده و در آنجا مسکن داده اند» (حبل‌المتین، سال ۳۸، دی ۱۳۰۸، ص ۲۱).

از دید این پژوهش، هدف از سیاست اسکان و خط‌مشی ویژه مهاجرت اجباری عشایر را می‌توان در جهت همان اهداف کلان برای ایجاد دولت متمرکز، مدرن، ملی در دوره پهلوی اول تفسیر نمود. از نظر دولت شبه‌مدرن پهلوی (واعظ، ۱۳۸۹، ص ۹)، ایلات و عشایر با شیوه کوچ‌روی به عناصر کنترل‌ناپذیری تبدیل می‌شدند که به «هر شکلی» (صفی‌نژاد، ۱۳۵۷، ص ۹۶) می‌بایست آنها را در یکجا مستقر می‌کردند و راه کوچ و بیلاق و قشلاق را بر آنها مسدود و آنها را مجبور به یکجانشینی می‌کردند.

انگیزه مدرن‌سازی حیات ایلی و عشیره‌ای، از طریق اجبار به ترک سنی چون کوچ، این چنین در نشریه حبل‌المتین انعکاس یافته است: «هنوز به واسطه بدویت و دور بودن از اوضاع، عشایر ایران در درجات پست زندگانی باقی مانده، تعلیم و تربیت ندیده‌اند... و اگر



این مردم شهرنشین (اسکان یافته) شده و معارف و صنعت و زراعت صحیحی حاصل کنند فردا است که از شهری ها جلو افتاده و بدین وسیله برای مملکت نجار و زارع و صنعت گران جوانی تهیه شده است» (حبل المتین، سال ۲۹، بهمن ۱۳۰۸، ص ۱۳).

جوهره استدلال در این بخش آن بود که ایلات با آن شیوه سنتی کسب معاش و عبور گله‌های خود از «مزارع و باغات» (لمتون، ۱۳۷۷، ص ۵۶۸) دستاوردهای روستاییان را از بین می‌برند و باید با زور هم شده ایلات را وادار به ترک این سنن ناپسند نمود. مدافعان سیاست عشایری رضاشاه بر آن بودند که در «قرن اتم» دیگر سزاوار نبود که «رسم قرون بعد از حجر در این کشور حکمفرمانی کند» (مستوفی، ۱۳۷۱، ص ۵۱).

حتی امیراحمدی، کارگزار نظامی و خشن دولتی نیز، هدف از اسکان را «رها کردن زندگی بدوی ایلی» (۱۳۷۳، ص ۱۶۰) و «ایجاد علائق مدنی» بر می‌شمرد (۱۳۷۳، ص ۳۲۸).

عبدالله مستوفی بر آن بود که برای اطاعت‌پذیر نمودن ایلات از دولت ملی و ایجاد علقه میهنی، می‌بایست آنها را از آن قانونمندی ایلی مثل کوچ از بیلاق به قشلاق رها کرد. چه: «از پایان قاجار به این سو، هیچ نفعی از آنها به دولت و ملت ایران عاید نشده است. اصلاً این خانه بر دوشی... یعنی چه؟ این همه خاک کشور را زیر پا کردن و هیچ ده و آبادی را نینداختن، و هیچ علاقه‌ای بجائی نداشتن چه معنی دارد؟ اگر اسکان و تخته قاپو شوند دولت هم از تعنت و رعونت‌های رؤسای آنها که اکثر مردمان بی‌منطق مادی و منفعت‌پرستی هستند، خلاص می‌شود» [و هم از شر راهزنی و دله‌زدی آنها آسوده خواهد شد] (۱۳۷۱، ج ۳، ص ۵۱۲).

ایل‌زدایی، بیدارسازی حس ملی و ملت‌سازی (واعظ، ۱۳۸۹، ص ۶۵)، تغییر سلوک و عادات کهن عشایر یا فرهنگ‌سازی، هویت‌سازی و هویت‌زدایی، و جامعه‌پذیری سیاسی از دیگر اهداف گفتاری و کرداری سیاست مهاجرت اجباری به‌شمار می‌رود. در مورد اخیر می‌توان گفت، احتمالاً یکی از پایه‌های فکری انتقال اجباری عشایر و ملزم ساختن آنها به یکجانشینی را می‌توان تلاش برای نوعی جامعه‌پذیرسازی ایلات و عشایر از راه «مراوده و آمیزش با بقیه اهالی ایران» و «طرد رسوم و زاگونیهای باستانی» عشایر دانست (قشون، ۱۳۰۶، ص ۲۹۹).

تعیین به‌کاررفته از سوی سیاست‌گذاران و مجریان سیاست عشایری، تلقی آنها از سیاست اسکان و سیاست خاص انتقال اجباری را روشن می‌ساخت. در نشریه‌ها و خاطرات، متن مذاکرات نمایندگان مجلس و اسناد برجای مانده از مکاتبه‌های اداری درباره ایلات و عشایر از این خط‌مشی با نام «ده‌نشین کردن» و «شهرنشین‌سازی» و «تخت قاپو کردن» یاد می‌شد و آن را راهکاری کارآمد، هرچند قهرآمیز، برای اتمام صحراگردی فرض می‌کردند (مارجا، ۸۵۹۹، سال ۱۳۱۱).



۲. تنبیه ایلات و عشایر متمرّد

تبعید اجباری نمونه‌ای از اعمال خشونت دولتی قلمداد می‌شود که بدون هیچ‌گونه هشدار یا صدور حکمی، امر به تبعید دسته‌ای از ایلات به مناطق مورد نظر دولت داده می‌شد و سبب می‌شد تعداد زیادی از آنان تا رسیدن به مقصد دوام نیاورده و از بین بروند، و در این صورت شاید یکی از اهداف ناگفته دولت از تبعید اجباری کاهش نفوس ایلی بود.

دولت پهلوی، که مانند بسیاری از حکومت‌های پیش از خود، از جانب ایلات و عشایر احساس خطر می‌کرد، برای کاهش کارآیی و تأثیرگذاری ایلات، آنها را به نام اسکان و به صورت اجباری به مناطقی انتقال می‌داد که دسترسی دولت به آن آسان‌تر بود و کنترل و نظارت بر ایلات و عشایر نافرمان را فراهم می‌کرد. یکرنگیان، باصراحت انگیزه دولت از اعزام اردو از خرم‌آباد به پشتکوه را برای انتقال اجباری ایلات و عشایر لر به خراسان، در بهمن ۱۳۰۸ «شرارت و ناراحتی» لرها عنوان می‌کند (یکرنگیان، ۱۳۸۴، ص ۳۵۱).

نگرانی ناشی از مهارناپذیر بودن ایلات هنگام کوچ جمعی و لزوم مستقرسازی اجباری آنها، از محتوای سندی که از سال ۱۳۱۹ ش. در دست است، مشهود می‌باشد: «این اوقات سه چهار دسته‌های سارق مسلح پیدا شده و مشغول راه زنی هستند و اگر به طور جدیت تعقیب نشود یک ماه دیگر حرکت ایلات به گرمسیر است دسته‌های زیادتری از افراد ایلات مجتمع و اسباب عدم امنیت راه‌ها را فراهم نموده موجبات زحمت دهاتی‌های بیچاره را فراهم خواهند نمود (استاندار هفتم، ۱۳۱۸/۵/۲۴)» (ساکما ۲۰۰۶، ص ۲۹۳).

امیر احمدی، که در جریان اجرای سیاست عشایری به‌ویژه در انتقال اجباری به «قصاب لرستان» شهرت یافت، مدعی است که طرح تخته قاپوکردن «ابداع» امیر احمدی، ۱۳۷۳، ص ۳۳۲) وی بوده است. بنابراین، بی‌توجهی به آرای متخصصان آشنا به حیات عشایری، سبب شد بدون تدارک ابزار لازم و با اتکا به تصورات قالبی درباره توسعه ملی با شدت و ناشکیبایی به حیات ایلی و عشیره‌ای، به اسم اسکان و شهرنشین نمودن، یورش برده شود.

اما، نحوه تنظیم خبر از سوی روزنامه اطلاعات درباره «کوچ دادن الوار» آن هم در زمان غیرطبیعی در فصل زمستان، سیاست انتقال اجباری ایلات» درباره لرها را تردیدبرانگیز و قابل تعمق می‌سازد. قرار گرفتن نام بیرانوندها از ایلات و عشایر سرکش و مقابله‌جو نیز گمان وجه تنبیهی آن خط‌مشی راقوی‌تر می‌سازد. و در عین حال می‌توان آن خط‌مشی را اقدام پیش‌دستانه برای جلوگیری از تداوم شورش ایلات و عشایر متمرّد که منابع دولتی آنها را «شور» می‌نامیدند، دانست. برای مثال، فرمانده لشکر خوزستان، پس



از آنکه طایفه متمرد بابکانی‌ها را در محاصره کامل نیروهای نظامی قرارداد و مقاومت آنها را درهم شکست، برای آنکه امکان پایداری و مقابله را از آنها بگیرد، بقایای این طایفه را به دسته‌های چند نفری تقسیم کرده و آنها را یا بین طوایف دیگر فرستاد یا به کردستان منتقل کردند.

۳. تغییر شیوه تولید از شبانکارگی به کشاورزی و تولید صنعتی

پاره‌ای از اشخاص و نهادهایی که در فرآیند سیاست گذاری برای اسکان عشایر تأثیر گذار بودند، شیوه تولید شبانکارگی و کوچ روبرودن عشایر را عامل بس بزرگی در توسعه نیافتگی ایران و نمود می کردند. بنابراین، از دید آنها، اعمال فشار بر جامعه عشایری، به صورت ملزم ساختن آنها به یکجانشینی و روی آوردن به تولید کشاورزی مانعی نداشت. برای نمونه، اعظام قدسی، از مجریان سیاست عشایری، در گزارشی اغراق گونه، به وزارت داخله می نویسد: «مناطق غرب کشور از حیث زراعتی کم نظیر است، چیزی که هست بایودن عشایر مختلف نمی شود به زراعت پرداخت و افراد طوایف که حاضر به تغییر شیوه زندگانی خود نمی شوند مانع بزرگی هستند» (اعظام قدسی، ۱۳۷۹، ص ۱۷۷).

باتوجه به شتاب دولت در مدرن سازی، هر قدر مناسبات شبه سرمایه داری و آنچه شهرنشینی نامیده می شد گسترش می یافت، از اثر گذاری جامعه عشایری کاسته می شد. در این دوره، فرض آن بود که سرکوب قهرآمیز جامعه عشایری مرکز گریز و سستی، به سود جامعه مدرن شده شهری مانعی ندارد و نتیجه این تلقی به «مطروذ» کردن جامعه عشایری از طریق سیاست‌هایی چون تبعید به مناطق دور دست فاقد امکانات انجامید. سیاستی که ویلیام داگلاس، از آن به «نسل کشی» تعبیر نموده است (ایرلینگ، ۱۳۸۳، ص ۲۰۱).

در این زمان، گمان می شد که در اثر اسکان و مشغول به کار شدن ایلات و عشایر به کشاورزی «زمین‌های لم یزرع» توسعه می یابد (حبیب‌المتین، سال ۳۸، بهمن ۱۳۰۸). به استناد دعوای حبیب‌المتین، قسمتی از اعتبارات اسکان، برای انتقال اجباری ایلات به اراضی کشاورزی و محل استقرار جدید صرف می شد.

در این نشریه، بدون اشاره به طوایف منتقل شده، درباره مکان جدید ایلات تبعیدی و هدف دولت از به اصطلاح «کوچاندن الوار» [در تعبیر دولتی آن آمده است: «از طرف دولت عده از ایلات چادر نشینان لرستان به اطراف قزوین کوچانیده شده تا آنجا به شغل زراعت مشغول شوند از طرف وزارت مالیه هم به مالیه محل دستور داده شده که در تقسیم اراضی و کمک به آنها اقدامات لازمه به عمل آید» (حبیب‌المتین، سال ۳۸، بهمن ۱۳۰۸، ص ۲۳).



رویه‌های سیاست‌گذاری برای تبعید ایلات و عشایر به نام اسکان

نهاد سلطنت، مجلس شورای ملی، و هیئت وزیران به گونه‌عام، و کمیسیون اسکان به‌طور خاص در فرآیند سیاست‌گذاری برای مهاجرت اجباری ایلات و عشایر نقش داشتند که در زیر به اختصار به آن پرداخته می‌شود:

۱. جایگاه نهاد سلطنت در خط‌مشی مهاجرت اجباری

رضاشاه، از حق قانونی خود، طبق اصل ۲۷، برای انشای قانون درباره ایلات و عشایر در دوران سلطنت استفاده نکرد؛ ولی با صدور فرمان‌هایی بر سیاست عشایری اثرگذار بود. چند فرمان رضاشاه به‌طور مستقیم، به موضوع اسکان مربوط می‌شد. محتوای یکی از این سندها دربرگیرنده فرمان رضاشاه به فرمانداری اصفهان درباره «مراقبت از طوایف اسکان یافته بختیاری» (ساکما، ۲۹۱۰۳۵۸۴) بوده است که با زور، انتقال و اسکان یافته و برای دولت در دسترس‌ساز شده بودند.

دخالت و جایگاه بلامنزاع رضاشاه، در تصمیم‌گیری برای ایلات و عشایر، اغلب مانع می‌شد که در یک «فرآیند عقلانی» (الوانی، ۱۳۷۷، ص ۸۷) انتقال ایلات و عشایر به محل‌های مورد نظر دولت صورت گیرد؛ به طوری که بارها رضاشاه با صدور فرمان لشکرکشی‌های تنبیهی به مناطق عشایری خوزستان، لرستان، کردستان، و بلوچستان نشان داد که از کاربرد سیاست اجبار به جای اقناع، پروایی ندارد. اگر درباره جایگاه برتر رضاشاه در تصمیم‌گیری برای جامعه عشایری تردیدی نیابیم، آنگاه باید خاطر نشان ساخت که تلقی وی از دگرگون‌سازی منجر به مدرن‌سازی اجباری و شتابزده اجزای مادی زندگی، از جمله تصمیم‌گیری برای انتقال ایلات و عشایر شده بود. این ترادف نوسازی با گذشته‌زدایی (واعظ، ۱۳۸۵، ص ۲۱۲) را بلوشرسفر آلمان در ایران، اینگونه توصیف کرده است: «از اینکه هنوز در کشورش قافله شتر، کاروانسرا و بازارهای قدیمی وجود داشت غرق در شرمساری می‌شد و دستور داده بود که از این چیزها (که دربرگیرنده چادرهای سیاه عشایری هم می‌شد) عکس برداری نکنند» (۱۳۶۳، ص ۲۱۴).

در هر حال، این خط‌مشی، در دهه پایانی حکومت رضاشاه، مورد توجه مخصوص «ساکما، ۲۹۳۰۰۶۹۷» دولت در جمع‌سیاست عشایری قرار گرفته بود.

۲. جایگاه مجلس در خط‌مشی‌گذاری برای مهاجرت اجباری ایلات و عشایر

در سال‌های ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰ ش.، بیشتر مصوبه‌هایی که در مجالس دوره پهلوی اول برای ایلات و عشایر به تصویب رسید، درباره سیاست اسکان بود که برخی از آنها دربرگیرنده



مصوبه دولت درباره انتقال اجباری بود. برای مثال، مجلس هشتم در ۱۴ تیر «قانون اجازه فروش املاک خالصه در اطراف پل ذهاب را برای اسکان طوایف» به تصویب رسانید. مجلس، در قانون کدخدایی، مصوب ۲۰ آذر ۱۳۱۴ (مجموعه قوانین موضوعه و مصوبات مجلس دهم، ص ۲۲) با وجود آنکه به طور مستقیم نامی از ایلات و عشایر نبرده است، اشاره به خالصجات کرده که شاید شامل خالصجاتی باشد که به کردها، الوار، و شاهسون‌های تبعیدی داده شده و کدخدای نامبرده در این مصوبه شاید همان کدخدای ایلات و عشایر اسکان یافته در اراضی خالصه باشد. ذکر دهات در متن سند، با توجه به زمان تصویب، شاید شامل اماکنی باشد که ایلات و عشایر را در آنجا به نام «ده نشین کردن» مجبور به اسکان نموده بودند. در دو مصوبه مجلس هشتم و نهم، که درباره اعتبار اضافی برای عمران عشایر بود، اصطلاح «تخته قاپو کردن» (مجموعه قوانین موضوعه و مصوبات مجلس هشتم ۱۲ مهر ۱۳۱۱، و ۱۱ تیر ۱۳۱۲، مجلس نهم) به جای اسکان به کار برده شده است. نماینده همین مجلس، از اسکان ایلات و عشایر به تخته قاپو کردن تعبیر نموده و آن را یکی از «افکار مقدسه» و از آرزوهای «محقق شده» بر شمرده است و سپس، پیشنهاد انتقال اجباری ایلات بزرگ قشقای، بختیاری، و شاهسون به «شهرهای جدید الاحداث» دولتی را می‌دهد (صورت مشروح مذاکرات مجلس، دوره نهم تقنینیه، جلسه ۲۴، ۱۱ تیر ماه ۱۳۱۲، ص ۴۰۰).

۳. جایگاه دولت در سیاست گذاری برای انتقال اجباری ایلات و عشایر

در تصویبنامه دولتی، از سیاست تبعید یا همان انتقال اجباری با نام «مهاجر» یاد شده است تا وجه الزامی و قهر آمیز آن را خردنمایی و نادیده انگاری نماید. این استنباط از آنجا ناشی می‌شود که در تصویبنامه دولتی در سال ۱۳۱۵ ش. از تعبیر «کوچ مهاجرین» (ساکما، ۲۹۳۰۰۴۵۳۵) درباره بلوچ‌های سیستان استفاده شده و از متن سند معلوم می‌شود که منظور نه ایلات و عشایری که به گونه ارادی کوچ می‌کردند؛ بلکه چاره‌اندیشی برای آن دسته از عشایری بوده که دولت با اجبار آنها را منتقل و در تعبیر دولتی آن «هجرت» داده است. برای نمونه، در ۱۳۱۳ ش.، از ایلات و عشایر کردی، که با زور به خمسه و قزوین برده شدند، به نام «اکراد مهاجر» (ساکما، ۱۵۹۷۶، ۲۴۰۰۱۵۹۷۶) یاد شده است.

در دیگر تصویبنامه دولتی در همین سال، از عشایری که با اجبار به مناطق جدید فرستاده می‌شدند، با عنوان «مهاجرین» (ساکما، ۲۴۰۰۲۱۴۵۷) یاد شده و تدابیری برای تأمین مایحتاج آنها از محل اعتبار اسکان اندیشیده شده است. در تصویبنامه دیگری در سال ۱۳۱۳ ش.، از بلوچ‌های نافرمانی که با زور منتقل شده بودند باز با نام «مهاجرین



بلوچ» (ساکما، ۲۴۰۰۱۱۲۲۹) اسم می برد که باید مخارج اسکان آنها را دولت بپردازد. همچنین، برای اجرای ماده هفتم «نتقا»، پس از آنکه مأموران وزارت داخله و مالیه تحقیق‌هایی درباره سکونت یافتگان واقعی ارائه می دادند، رسید «تصدیق ده نشین شدن» (واعظ، ۱۳۸۵، ص ۴۳۲) به مرد و ارشد خانوار داده و در دفاتر مخصوص نیز ثبت می شد. دولت، برای عملی سازی سیاست اسکان و از جمله برای انتقال اجباری ایلات و عشایر، مبادرت به اقدام‌های زیر با همکاری مجلس و وزارتخانه‌های داخله و مالیه نمود:

الف. برپایی کمیسیون اسکان

امان‌الله خان اردلان، حاکم لرستان، مدعی است وی پیشنهاد این کمیسیون را به رضاشاه داده است که:

«اعلیحضرت همایون فرمان صادر فرمایند کوچ موقوف و کمیسیونی مخصوص اسکان تشکیل شود» و بعد از فرمان شاه این کمیسیون با حضور مأمور انتظامات لرستان امیراحمدی و نماینده وزارت دادگستری (شهیدی) و یک نماینده از وزارت کشور (حشمت‌الله صنیعی) با حاکم لرستان (امان‌الله اردلان) تشکیل و ساختمان‌هایی برای ایلات و اسکان الوار ساخته و به «لرها زمین و مرتع داده شد» (۱۳۷۲، ص ۲۵۵).

این کمیسیون، وظایف متعددی را بر عهده داشت؛ ولی به نظر می آید وظایف پنجگانه زیر با خط مشی کوچاندن اجباری عشایری و تمهیدات لازم برای آن ارتباط داشت: ۱. تعیین نقاط مناسب برای اسکان، ۲. تأمین اعتبار، ۳. ساخت شهرهای جدید برای عشایر، ۴. تدارک امکانات برای سکونت در محل‌های جدید، ۵. اعزام بازرس جهت نظارت بر حسن اجرای سیاست اسکان.

اعضای کمیسیون، بر اساس مندرجات پراکنده منابع این دوره، شامل حکام ایالتی و ولایتی و نمایندگان از وزارت‌های «داخله، مالیه، احصائیه، سجل احوال، و اداره تشکیلات امنیه کل» (اطلاعات، اردیبهشت ۱۳۱۴) می شدند.

از متن گزارش اطلاعات درباره انتقال اجباری لرها به «خوار و ورامین» (اطلاعات، تیر ۱۳۰۹) چنین برمی آید که همزمان با انتقال ایلات (نه قبل از آن) دولت افرادی را مأمور می کرد که همراه آنها رفته و وسایل اسکان آنها از جهت تقسیم زمین و در اختیار قرار دادن لوازم کشاورزی را فراهم کنند و کاری را انجام دهند که به برنامه ریزی درازمدت منجر شود اما در عمل به خشونت و ستمگری برای دستیابی به حداقل‌ها منجر می شد.

نماینده اداره امنیه به همراه رئیس مالیه ایالتی و حاکم ایالت در کمیسیون اسکان شرکت می کرد که یکی از وظایفش بررسی نتایج مطالعه محلی درباره «نحوه انتقال



ایلات به محل‌های جدید» (اطلاعات، خرداد، ۱۳۰۲) بود.

فراهم کردن اراضی برای اسکان‌شدگان یکی از مراحل اجرایی سیاست اسکان انتقال یافته‌های عشایری به اراضی جدید بود و وزارت مالیه بر مراحل «تقسیم اراضی» و «نحوه واگذاری زمین» و «تقسیم خالصجات» برای انجام مصوبه مجلس مبنی بر ده‌نشین کردن نظارت داشت (ساکما، ۱۳۷۷، ۲۴۰۰).

پس از انتقال اجباری ایلات و عشایر، موضوع بازرسی درباره اسکان یافته‌ها یکی از مهم‌ترین بخش سیاست اجرایی به‌شمار می‌رفت؛ به طوری که در سازمان اسناد ملی ایران، سند ۳۲۲ برگگی از سال ۱۳۱۷ ش. درباره «بازرسی اسکان یافته‌های بختیاری» (ساکما، ۲۸۵۵، ۲۹۱۰) موجود است.

اما، با وجود آنکه برای تضمین اجرای سیاست اسکان، به مناطق ایلی و عشیره‌ای بازرسی گسیل می‌شد، آنها در رویارویی با برنامه‌ریزی نارسای دولتی و عادت مأموران به اخاذی، فقط قادر به تغییرهای جزئی بودند. بازرسی به نام مقتدری (ساکما، ۲۹۳۰، ۰۶۹۷)، بازرسی اسکان ایلات فارس، خود متهم بود که با اعمال نظر خصوصی نسبت به کسانی که با ایشان سابقه خصومت محلی داشتند، گزارش شبهه‌دار خود را به وزارت داخله (که به وزارت کشور در اواخر دوره پهلوی اول تغییر نام داد) ارسال می‌کرد.

شتابزدگی در جریان سیاست انتقال اجباری ایلات و عشایر سبب شده بود تا بازرسی‌هایی که با هدف نظارت بر حسن اجرای سیاست اسکان به تبعیدگاه‌های عشایری می‌رفتند، کاستی‌های خط‌مشی را با ارائه پیشنهادهایی مرتفع سازند. چنانچه بازرسی اسکان فارس، در ۱۳۱۸ ش.، پیشنهاد ساخت «گرما به» (Avery, 1991, p226) در دهات نویناد «زیاد آباد و حسین آباد» را مطرح کرد، جایی که ایلات و عشایر را به زور در آنجا به اسم اسکان و مدرن‌سازی می‌خکوب نموده بودند.

اصطلاح تخت‌قاچوکردن، از سوی اعضای هیئت دولت نیز به کار می‌رفت. چنانچه، جعفرقلی‌خان سردار اسعد در توضیح علل جدایی طایفه موگویی، از چهارلنگ‌های بختیاری، آن را ناشی از اعتراض و «شکایاتی که از تخت‌قاچو و ده‌نشین شدن» (مارجا، ۱۷۴۱) داشته‌اند، برمی‌شمرد. یا در نامه محرمانه وزیر داخله به وزیر دربار، در سال ۱۳۱۱ ش.، درباره گزارش کمیسیون اسکان، از تعبیر غیر مسالمت‌آمیز «تخته قاچوکردن عشایر لر» (مارجا، ۸۵۹۹) سخن می‌رود که برآمده از ذهنیت منفی درباره چادرنشینی ایلات و عشایر و توجیه کاربرد اجبار برای یکجانشینی آنها بود.



ب. تنظیم نظامنامہ تخت قاپوی ایلات

به موجب سند «نظامنامه تخت قاپوی ایلات» در سال ۱۳۱۲ ش.، مقررات یازده ماده‌ای اسکان به قرار زیر بود:

ماده اول: چادرنشینان ایران به سه دسته تقسیم می‌شوند: الف. آنهایی که در تمام مدت سال در چادر مقیم بودند؛ ب. آنهایی که نصف سال در زیر چادر هستند که رؤسا و ریش سفیدان آنها باید در مراتع ملکی متصرفی خود به ترک چادرنشینانی ملزم و به رعیتی مشغول شوند؛ و ج. ایلاتی که سه ماه از سال زیر چادر به سر می‌برند؛

ماده دوم: ریش سفیدان و مضمولین آنها باید الزام بدهند که در مدت زمان معینی با صرف دارایی خود در هر نقطه که مایل اند زمین خریداری و در آن اسکان یابند؛

ماده سوم: معرفی یک عضو مجرب و فعال از سوی والی‌ها و حکام به وزارت داخله که این مأموریت‌ها را انجام دهد:

۱. اجرای تحقیق در مورد اقامت هر تیره و طایفه به خصوص در مورد کوچروهای مطلق؛

۲. انتخاب دو ریش سفید مورد اعتماد طوایف و یک کدخدای مورد اطمینان برای اخذ التزام و تعهد در مورد مقررات اسکان از آنان،

۳. تهیه صورت احصائیه جامعی از هر تیره و طایفه و ایلات و حشم‌داران،

۴. اخذ التزام جداگانه از هر تیره و طایفه به امضای کدخدا و ضمانت ریش سفیدان براساس فرم ارسالی از سوی وزارت داخله،

۵. ارسال گزارش اسکان و ارسال دو مشخصه صورت احصا و ورقه التزام برای والی یا حکمران منطقه ایلی، و

۶. شروع به ادامه کار در مورد تیره‌ها و طوایف دیگر.

ماده چهارم: والی یا حاکم باید به محض دریافت گزارش مأمور اسکان آن را برای وزارت داخله بفرستد؛

ماده پنجم: در صورت صرف هزینه برای اسکان، به مأمور اعزامی (که به انتخاب والی یا حکمران به وزارت داخله برای انجام مقررات اسکان معرفی شده بود) فوق‌العاده تعلق خواهد گرفت؛

ماده ششم: صدور جواز حرکت احشام به بیلاق به سرپرست و چوپان هر ایل به وسیله والی‌ها و حکام در حوزه مسئولیت خود؛

ماده هفتم: انجام اقدامات لازم برای تفکیک اسکان یافته‌ها از غیر آنها و صدور تصدیق برای اسکان یافته‌ها؛



ماده هشتم: انجام تبادل نظر و مشورت از سوی وزارت و حکام مرزی با امرای لشکر درباره اجرای مقررات اسکان در مورد ایلات مرزی؛

ماده نهم: ولات و حکام به تعیین و تشخیص واجازه وزارت داخله فقط در مورد ایلات و حشم داران حوزه مسئولیت، مقررات اسکان را اجرا خواهند کرد؛

ماده دهم: وزارت داخله برای تفتیش عملیات مأموریت اسکان در تمام نقاط مملکت، مفتشین مخصوص از مرکز اعزام خواهد نمود و مأمورین وظیفه شناس را مورد تقدیر و مأمورین خاطی را به شدیدترین طرز تعقیب خواهد کرد؛ و

ماده یازدهم: همه مأمورین دولتی به خصوص روسا، فرماندهان قشون و امنیه ها موظف به مساعدت با مأمور اسکان و مفتش اعزامی از مرکز هستند» (ساکما، ۱۰۰۹۶: ۲۹۱).

تحلیل سیاست گذاری برای انتقال ایلات و عشایر بر پایه سند نظامنامه تخت قاپوی ایلات

در عنوان سند از برنامه اسکان با نام «تخت قاپو کردن» در معنای میخکوب کردن یاد شده که نشان دهنده اندیشه قهرآمیز دولت و بیانگر نگرش غیراغماض گرایانه برای ایلات و عشایر است. همچنین، در عنوان سند تفکیکی بین ایلات و عشایر قائل نشده و همه را با تعمیم گرایی «ایلات» نامیده اند.

در دو ماده نخست، نکات قابل تأملی به این شرح وجود دارد؛ در حالی که، در اسناد دیگر و در مذاکرات مجلس، بحث از واگذاری زمین برای اسکان است. اما، در این سند، ریش سفیدان مختار شده اند که با هزینه خود زمین خریداری کرده و در آن سکنا گزینند. در این سند، دولت از ادبیات اجبارآمیز مبنی بر «باید»، «تعهد سپاری الزامی» استفاده کرد و همین امر، ابعاد خشونت آمیز اجرای طرح را قابل پیش بینی می ساخت. التزام سپاری، جامعه عشایری کوچ رو را در جایگاه گناهکار، خطاکار، و مجرم قرار می داد، و کار گزار دولت با چنین استنباطی اعمال خشونت را در حق آنان روا می پنداشت.

یکی دیگر از رویه های اجبارآمیز دولت برای عملی سازی اسکان، از محتوای اجبارآمیز بند (ج) ماده اول که امر به خانه سازی برای اسکان در مناطق بیلاقی شده، روشن می شود.

بند، ماده اول، تنها ماده ای است که در آن به صراحت به یکی از اهداف سیاست اسکان، یعنی تغییر شیوه زندگی شبانکارگی به کشاورزی که از آن به «رعیتی» تعبیر شده، پرداخته شده است. از محتوای سند می توان دریافت ریش سفیدان در اجرای سیاست اسکان وظایف چندگانه زیر را بر عهده داشتند:

۱. تعهد به خانه سازی، ۲. اجرای مقررات اسکان (که در این سند جزئیات مقررات



ذکر نشده ولی از سندهای مکمل می‌توان به برخی از آن مقررات آگاهی یافت)، ۳. امضای التزامنامه تیره‌ها و طوایف، ۴. ضمانت التزامنامه فرم تکمیل شده وزارت داخله از سوی تیره‌ها و طوایف، و ۵. همکاری با ادارات دولت نوین مانند اداره کل فلاح و همکاری برای انتقال اجباری ایلات که زیرنام اسکان انجام می‌گرفت.

به نظر می‌رسد دولت در تکمیل اجرای طرح سلب قدرت از سران ایلات و عشایر، هیچ‌گونه مسئولیت مستقیمی به موجب این سند به آنها واگذار نکرده و عمده‌ترین ریش سفیدان و کدخداهایی مانند «کدخدای پناهی» را در جایگاه رابط بین دولت مدرن و جامعه ایلی و عشیره‌ای قرارداد داده است.

به موجب بند ۱ از ماده سوم، که بیشترین رابطه را با موضوع این پژوهش دارد، با وجود سکوت درباره نوع اقامت به تعبیر این سند، کوچ‌روهای مطلق (که منطقه بیلاقی و قشلاقی خاص خود را نداشتند) می‌توان به اجباری بودن آن در شکل انتقال اجباری به مناطق مورد نظر دولتی پی برد.

از بند ۲ ماده سوم، تفاوت بین سیاست گفتاری دولت مبنی بر رویکرد مسالمت‌آمیز و کدخدا منشانه دولت در اجرای سیاست اسکان، در جلب همکاری ریش سفیدان طوایف، با سیاست کرداری مجریان خشن در عمل، آشکار می‌شود.

سرشت تأخیری دولت، از بند ۳ ماده سوم روشن می‌شود. به موجب آن، در سال ۱۳۱۲ ش.، پس از گذشت ۸ سال از پادشاهی رضاشاه و پس از اجرایی ساختن سیاست خلع سلاح و سلب قدرت از سران ایلات و عشایر و اسکان برخی از طوایف، دولت در صدد آمارگیری دقیق و صحیح از تیره‌ها و طوایفی برآمد که برای اجرای سیاست اسکان از ضرورت‌های اولیه هر برنامه‌ریزی دولتی بود و ساده‌سازی یک طرح پیچیده به وسیله دولت تأخیری پهلوی اول بیشتر روشن می‌شود، آمارگیری که نظامیانی چون مازور مسعود کیهان، احتسابیان، و بعدها ژنرال رزم‌آرا برای اخذ اطلاعات آماری، کوشش‌های پردامنه‌ای برای به انجام رساندن آن مصروف نمودند.

در بند ۴، به فرم ارسالی وزارت داخله اشاره شده، ولی درباره محتوای التزامنامه وزارت داخله اطلاعی درج نشده است، اما می‌توان از سندهای مکمل دریافت، چند تعهد زیر را طوایف به دولت شبه‌مدرن مطلقه پهلوی (واعظ، ۱۳۸۹، ص ۹) می‌سپردند: الف. تغییر شیوه تولید به کشاورزی، ب. تغییر نام طایفه پس از اسکان، و ج. تعهد پرداخت جریمه در صورت سرپیچی از مقررات اسکان.

در اسناد این دوره، ورقه‌هایی از التزام اسکان ایلات وجود دارد که مضمون مشترک همه آنها این است که فرد یا افرادی به‌عنوان ریش سفید تیره و طایفه خاصی با ذکر



مشخصاتی مانند تعداد خانوار و تعداد گوسفندان تعهد می‌دادند در صورت تخلف از اسکان، به صندوق دولت جریمه پردازند. برای مثال، در تاریخ ۱۳۱۵/۲/۹ ش. مأمور اسکان این التزام را از کدخدا و ریش سفید طایفه قهرائی گرفته است:

«علی عسگر ولدعلی پناه خان بابا کدخدا و خدا رحم، ریش سفیدان تیره، طایفه قهرائی ایل چهارلنگ که تعداد ۲۶ خانوار و ۱۵۸۷ رأس گوسفند دارند، تعهد پرداخت جریمه‌ای به مبلغ ۳۰۰۰ (ساکما، ۲۹۱۰۰۳۶۴۰)، ریال از دادنی خود به صندوق دولت دادنی باشیم». در مورد دیگری «کدخدا و ریش سفیدان تیره جمال‌وند همین طایفه قهرائی ایل چهارلنگ تعهدنامه نوشتند، چون تعداد خانوار آنها ۲۰ و گوسفندان آنها ۲۹۲ و مادیان آنها ۸ رأس و... بوده لذا مبلغ جریمه برای آنها ۱۰۰۰ (ساکما، ۲۹۱۰۰۳۶۴۰) ریال تعیین شده» که به نظر می‌رسد میزان جریمه با دارایی تیره ارتباط داشته است.

در تعهدنامه‌های دیگری، ایلات متعهد می‌شدند که در زمین‌های واگذاری دولت (درحالی که در ماده اول سند نظامنامه قید شده بود که ریش سفیدان باید با هزینه خود در هر جا که مایل اند زمین خریداری کنند نه این که زمین را رایگان از دولت دریافت نمایند که در صورت تخلف قادر به بازپس‌گیری آن باشد)، به ایلات خانه‌سازی کرده و به زراعت مشغول شدند و در صورت تخلف ملک اعطائی دولت مسترد و حق مالکیت از فرد ایلی سلب خواهد شد. متن کامل یکی از این تعهدنامه‌ها که ایلات اردبیل آن را در سال ۱۳۱۴ ش. پرکردند، به قرار زیر است:

«این جانب دیوان... ولده قره... که دارای ورقه‌ی هویت نمره... ۴۲۲ صادره از ضیاء... از طایفه عیسی‌لو می‌باشم، به موجب این ورقه ملزم و متعهدم ملکی که به مقدار دو سهم هشتاد و پنج سهم از اراضی مذکور در ورقه‌ی واگذاری را که واقع در حدود ورقه، مذکور است و از طرف دولت شاهنشاهی ایران اعطا شده است. در آن خانه ساخته و سکونت اختیار و زراعت نمایم و هیچ‌گاه ترک زراعت و سکونت نکنم و نیز تا مدت چهار سال کلیه‌ی اراضی سهمی خود را آباد و مشجر نمایم و تعلیمات مأمورین اداره‌ی کل فلاح را جهت امور زراعتی، دفع آفات، نهربرداری، بستن بند و سایر امور مربوطه به پیشرفت زراعت به موقع عمل بگذارم. در صورت تخلف از موارد فوق، ملک مزبور متعلق به دولت و اینجانب را حق به آن نخواهد بود» (اعظام قدسی، ۱۳۷۹، ص ۷۶۱)

در بند ۵ از ماده سوم، گرچه صراحتی درباره ارسال کننده گزارش اسکان وجود ندارد. اما، از قراین و اسناد موجود دیگر برمی‌آید که این امر وظیفه مأمور اسکان بوده است. حسن اجرای سیاست اسکان به نوع عملکرد مأمور اسکان مانند، اعظام قدسی ارتباط پیدا می‌کرد.



در ماده پنجم، به نظر می‌رسد نوعی ابهام عمدی درقید «صرف هزینه» و دریافت «فوق‌العاده» تمهید شده است؛ چه مأمور اسکان از چه منبعی می‌توانسته هزینه اسکان را تأمین کند جز آنکه از منابع دولتی آن را دریافت می‌کرده است؟ و دیگر آنکه نوع فوق‌العاده‌ای که مأمور اسکان دریافت می‌کرده معلوم نبوده است و همین ابهام‌ها راه را برای تفسیر و باز تفسیرهای مأموران سودجو باز می‌گذاشت.

در ماده ششم، تدبیر دولت درباره صدور جواز کوچ از سوی ولایت و حکام محلی در نگاه نخست می‌تواند نشان‌دهنده واقعگرایی سیاست‌گذاران عشایری در دستیابی به هدف با مرحله‌بندی کردن آن داشته باشد و این واقعیت که امکان درهم نوردیدن حیات ایلی و عشیره‌ای با ریشه‌های دراز در تاریخ ایران در کوتاه مدت وجود ندارد؛ اما چنانچه از محتوای برخی دیگر از اسناد و منابع این دوره برمی‌آید، صدور جواز در عمل، زمینه‌ساز فشار و خشونت نوینی بر ایلات و عشایر و زمینه‌ساز مداخل و سودجویی‌های جدید به اسم صدور جواز کوچ شد.

در ابتدای اسفند، اسامی چوپان‌ها تهیه و جواز کوچ احشام به بیلاق به نام سرپرست یا چوپان صادر می‌شد. در ۱۳۱۵ ش.، جزئیات نحوه صدور «جواز چوپانی» (۲۹۱۰۰۰۴ ساکما، ۷۳ ساکما، ۲۹۱۰۰۰۴۷۳)، از سوی وزارت داخله معلوم شد و در سال ۱۳۱۸ ش.، از سوی دولت، برای حفاظت از بقای احشام «پروانه حرکت احشام» (ساکما، ۲۹۱۰۰۲۱۹۰)، و در سال ۱۳۱۷ ش. «جواز چادر» (ساکما، ۲۹۱۰۰۳۳۵۸) صادر می‌شد. اما همین گواهی نیز منشأ آزار و ستم‌های دیگری بر جامعه بی‌پناه عشایری شد.

همچنین، در ماده هفتم (صدور گواهی مبنی بر اسکان ایلات و عشایر) نیز بر آلام و محنت جامعه عشایری به بهای مدرن‌سازی اجباری افزود. چه به گواهی اسناد و منابع دیگر، مجری سیاست عشایری بیشتر در صدد بود با افزایش آمار اسکان یافته‌ها موقعیت و رتبه خود را ترفیع دهد و پروای اجرای همدلانه و منصفانه آن را نداشت.

برای نمونه، اسکان یافته‌های طایفه چهارلنگ بختیاری از «تعدیات مأمورین» (ساکما، ۲۹۱۰۰۳۵۸۴) شکایت بسیار داشتند. ولی، ستم بر عشایر تبعیدی به همین موارد ختم نمی‌شد و تبعیدشدگان ستم‌دیده، ناگزیر از شرکت در امر شاق، جشن‌های فرمایشی «تخت قاپوشدن» در دارالحکومه برای شکرگزاری و دعاگویی دولت (اطلاعات، ۳۱ مرداد ۱۳۱۲، ص ۲) می‌شدند.

در ماده هشتم، به جایگاه ویژه اسکان ایلات و عشایر مرزی در کلان سیاست عشایری اذعان شده است.

سلسله مراتب تصمیم‌گیری و جایگاه نهادهای تصمیم‌گیرنده در انتقال



اجباری ایلات و عشایر یا همان اسکان، از ماده نهم روشن می شود که والیان و حکام محلی (مانند حاج امان الله اردلان حاکم لرستان) ملزم بودند که (وظایف محوله) را در چارچوب آنچه وزارت داخله برای آنها تعیین می کند، در حوزه محلی خود عمل نمایند.

اهم وظایف والیان و حکام در سیاست اسکان عبارت بود از:

۱. معرفی یک مأمور مجرب و فعال برای تحقیق و آمارگیری از ایلات و عشایر،

۲. انتخاب ریش سفید از میان تیره ها و طوایف،

۳. انتخاب و معرفی مأمور اسکان به وزارت داخله،

۴. صدور گواهی جواز به معدودی از سرپرستان و یا چوپان ایل برای ممانعت از کوچ روی،

۵. رایزنی با فرماندهان لشگری و وزارت داخله برای اسکان ایلات و عشایر مرزی، و

۶. تأیید حدود محل اسکان و ابواب جمعی کدخداها از سوی حکام.

در ماده های یازده گانه این سند به وظایف «اداره اسکان» و «کمیسیون اسکان» اشاره ای نشده است. همچنین، تأمل در سال صدور سند نظام نامه (۱۳۱۲ ش.) بخش دیگری از ماهیت چندوجهی دولت را آشکار می سازد که پس از قریب به یک دهه که از اجرای سیاست دولتی درباره جامعه عشایری گذشته بود، تازه نظام نامه آن تهیه و تدوین شده است.

ج. واگذاری اراضی و املاک خالصه به ایلات و عشایر تبعید شده برای کشاورزی و خانه سازی

شیوه کار به این صورت بود که اراضی و دهات خالصه به رایگان در اختیار برخی ایلات و عشایر گذاشته می شد و حتی برخی اسکان یافته های ایلی از پرداخت مالیات معاف و تشویق به خانه سازی می شدند، اما پس از مدتی ایلات و عشایر را مجبور به خرید زمین های واگذار شده می کردند.

از بررسی تطبیقی منابع چنین بر می آید که اولویت واگذاری املاک و اراضی کشاورزی با ایلات و عشایری بود که بر اثر اجبار دولت تبعید می شدند و در محل جدید این املاک و اراضی به آنها واگذار می شد. در سایر موارد سیاست واگذاری زمین، به عنوان پاداشی برای ترک زندگی کوچ روی، ماهیت تشویقی داشت.

در اخبار مرتبط با انتقال اجباری ایلات در سال ۱۳۰۸ ش. به مرکز و شرق کشور اشاره شده بود که دولت زمین هایی برای «زراعت و فلاح» (اطلاعات، ۲۸، آذر ۱۳۰۸، ص ۲) در اختیار عشایر تبعیدی قرار داده و از طرف وزارت مالیه به اداره های مالیه محلی، دستور داده شده بود که «در تقسیم اراضی و کمک به آنها اقدامات لازم به عمل آید» (حبل المتین، سال ۳۸، ص ۲۳).

در خرداد ۱۳۱۰، کمیسیون های چندی با حضور مقام های تصمیم گیرنده، مثل حاکم



تهران، رئیس‌مالية ایالتی طهران و نماینده اداره تشکیلات امنیه کل مملکتی برای اسکان یا «ده‌نشین کردن ایلات اطراف تهران مثل هداوند، عرب، و شاهسون» تشکیل می‌شود و در نتیجه ایلات اطراف تهران را در خالصجات قرار داده که مشغول‌کشت و زرع و رعیتی شوند (اطلاعات، ۱۳ خرداد ۱۳۱۰)، و نتایج کمیسیون برای وزارت داخله فرستاده شد.

درباره نحوه واگذاری زمین به ایلات، به‌ویژه ایلات لر، در سال ۱۳۱۱ ش.، تردیدهایی وجود داشت؛ اما پس از آنکه لایحه ارسالی از سوی وزیرمالية به مجلس با قید دو فوریتی با ۷۹ رای مثبت از ۹۳ عضو حاضر به ماده واحده زیرتبدیل شد، تاحدودی دستورکار واگذاری رایگان خالصجات روشن شد:

به‌موجب آن ماده واحده، وزارت مالية مجاز شد «به هر فردی از طویف الوار که چادرنشینی را ترک کرده و ده‌نشین گردد از خالصجات واقعه در لرستان، حصه‌ای که به‌قدر کفاف معاش او و خانواده‌اش باشد مجاناً واگذار نماید» (مذاکرات مجلس، جلسه ۱۷ مهر ۱۳۱۱). برای جلب اعتماد ایلات اسکان‌یافته، آنها را از فروش اراضی واگذاری منع نکرده و در عوض اراضی رایگان صورت فروش اجباری به ایلات پیدا کرد.

نمایندگان مجلس خواستار واگذاری مجانی، یا با اقساط طولانی ساختمان‌ها به ایلات بی‌بضاعت بودند، یا این استدلال که منظور دولت از ساخت «اینه و قلاع فقط این بود که الوار را از صورت صحراگردی و چادرنشینی بیرون آورده و تخت‌قاپو شوند». اما وزیر مالية معتقد بود که «برای ایجاد علاقه در ایلات لر که جیره‌خوار دولت اند، باید زمین را به آنها فروخت تا عادت به کار و زراعت کنند و امیدوار شده در زمین کشت و زرع کنند و به دولت عایدات برسانند».

و در نهایت، مجلس ماده واحده‌ای به این شرح را به تصویب رساند:
ماده واحده - به وزارت مالية اجازه داده می‌شود اینه و ساختمان‌هایی که دولت برای تخت‌قاپو کردن الوار در لرستان ساخته و تهیه نموده هر قسم مقتضی بداند اعم از فروش و غیر به خود آنها واگذار نماید (اطلاعات، ۳۰ خرداد ۱۳۱۰، ص ۱).

گفت‌وگوهای رد و بدل شده میان نماینده دولت و نمایندگان مجلس، نشان‌دهنده سردرگمی و عدم اشراف کامل برای تصمیم‌گیری درباره سیاست اجرایی پیچیده انتقال اجباری در مقیاس ملی دارد.

بر اساس این ماده واحده، وزیر مالية از مجلس هشتم اجازه یافت که «املاک خالصه واقع در اطراف پل ذهاب برای تخت‌قاپو نمودن طوایف ولدبگی و باباجانی و قبادی را در سال ۱۳۱۱ به فروش برساند».

طباطبایی دیبا و اورنگ، از دیگر نمایندگان مجلس، خط‌مشی اسکان را اقدام برجسته‌ای



برشمرده و پیشنهاد دادند که: «بهتر است قسمتی از املاک خالصه به مردم صحرانشین واگذار شود که بیابندان را آباد و در آن زندگی کنند. او املاک خالصه را جزء املاکی دانست که خود دولت نمی تواند در آن عمل کند و باید آن را اجاره دهد و از عوایدش برای امور استفاده کند». نماینده دیگری به نام وثوق، پیشنهاد «لزوم گذاشتن سرپرست برای ایلات در املاک خالصه» برای جلوگیری از سوءاستفاده را طرح کرد. در نهایت، مجلس، ماده واحده زیر را در ۱۴ تیر ۱۳۱۱، در زمان ریاست دادگر در مجلس شورا به تصویب رساند:

«ماده واحده- وزارت مالیه مجاز است املاک خالصه واقعه در اطراف پل ذهاب را در ظرف مدتی که در موقع معامله با دولت معین خواهد شد. کلیه ساختمان ها و آبادی هائی را که به جهت ده نشین کردن طوایف آن حدود آماده نمایند و وسائل رعیتی را در دسترس ایشان بگذارند به فروش برساند» (مجموعه قوانین موضوعه و مصوبات دوره هشتم، ۱۳۲۶، ص ۲۰۷). به دنبال آن، در دی ۱۳۱۱، وزارت مالیه اجازه یافت که «مراتع و زمین های خالصه (سلطنتی) آذربایجان را در نواحی شاهسون نشین به هر میزان لازم به عنوان ملک خصوصی به خان ها و افراد آن ایل به صورت بلاعوض واگذار کند (لمتون، ۱۳۷۷، ص ۲۴۱).

به این ترتیب، دولت گام هایی برای ایجاد پشتوانه قانونی از طریق مجلس جهت واگذاری زمین به ایلات را طی کرد.

شرایط واگذاری موقت زمین به ایلات و عشایر به این صورت بود که آنها قبائله واگذاری زمین را امضا کرده و متعهد شوند که: ۱. تا زمانی که تخت قاپو نشده (یعنی خانه بسازند و زراعت به قدر احتیاج نمایند) مالک شناخته نشوند؛ ۲. به تدریج، و پس از تصدیق اداره مالیه به فرمان رضاشاه، ملک به مالکیت قطعی آنها درآید؛ ۳. اگر به قوانین مورد نظر دولت عمل نکند از اغنام واحشام ایلات و مقدار زمینی و مراتع واگذاری که در دست دارند، دولت حق الارض و حق التعلیف بگیرد؛ ۴. در صورت فریب دولت، املاک از آنها گرفته شود؛ ۵. حق معامله و خرید و فروش اراضی و مراتع واگذاری تا ۱۵ سال را نداشته باشند؛ ۶. اگر زمین را لم یزرع گذاشتند، ملک از آنها گرفته شود و حق هیچ گونه ادعایی در این مورد را نداشته باشند؛ و ۷. معادن احتمالی کشف شده در این اراضی از آن دولت است. سیاست واگذاری اراضی خالصه به ایلات و عشایر بلوچ، با دوهدف آبادان کردن اراضی خالصه ای که در آبادی آن سهل انگاری صورت گرفته بود، و دادن زمین به ایلات برای اسکان و کشت و زرع در سال های ۱۳۱۱ تا ۱۳۱۶ ش. ادامه یافت.

زمین هایی که به عنوان خالصه در اختیار ایلات و عشایر قرار می گرفت، از تعرض فرماندهان قشون و ادارات مالیه در امان نبود. این واقعیت از زبان اردلان حاکم لرستان در دوره رضاشاه هم به این شرح مورد تأیید قرار گرفته است: «در مأموریت لرستان به امر شاه باید

اقدامات مؤثری نسبت به تثبیت مالکیت الوار که مورد هجوم مأموران واقع نشود، انجام دهم». در مرحله بعد و گاه به موازات آن، وقتی تکلیف واگذاری زمین به ایلات تبعیدی روشن می شد، دولت درصدد تجهیز زمین های واگذاری مانند جاده، سد جهت آبیاری، احداث قنوات مانند «احداث سد شاه چوپ موسیوند ونهر چغلوند (ساکما، ۱۲۰۹۹، ۲۴۰۰) در لرستان برای آبیاری زمین های واگذاری به عشایر، به ایلات تبعیدی بود.

همچنین، به گواهی مطبوعات «ادوات زراعتی لازم در اختیار ایلات لر کوچ داده شده به خوار و تبعید شده به ورامین قرار گرفت و دیگر اخبار حکایت از دادن بذر و کمک مالی» به ایلات انتقال یافته شده می نمود (اطلاعات ۱۸ تیر ۱۳۰۹) (حبل المتین، شماره ۱، اردیبهشت ۱۳۰۸).

همین نشریه، خبر از «عمران و توسعه فلاحتی در لرستان و تأسیس مدرسه فلاحتی در یکی از اراضی خالصه به نام خالصه منوچهرآباد» داده است (حبل المتین، شماره ۱۸، اردیبهشت ۱۳۰۸، ص ۱۳).

لرها، درنمایشی اعتراضی، حاج عزالممالک اردلان، حاکم لرستان را دستگیر کردند و شکایت خود را از تبعید عشایر چنین بازگو کردند: «زندگانی ما را برده اند. این زراعت تا در جلگه هرو مال ما می باشد و قشون تمام را ضبط کرده است و زن و بچه های ما را اسیر کرده و به خراسان کوچ داده است» (اردلان، ۱۳۷۲، ص ۲۵۰).

وقتی الوار حشم دار لرستان به ورامین تبعید شدند که در آنجا نمی توانستند به گله داری و حشم داری بپردازند آنگاه اگر لرها «بیکار» نمی شدند و به «گدائی و بدبختی» (مکی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۶) نمی افتادند، جای شگفتی داشت.

ایلاتی که با زور به مناطق جدید منتقل شده بودند، هنگام سقوط رضاشاه برای فرار از تبعید و بازگشت به مناطق ایلی خود سراز پا نمی شناختند و دولت پهلوی دوم ناگزیر از تصویب اعتبار جدید برای بازگشت ایلات انتقال داده شده بود، مانند ایلات کردگلباغی که در اصفهان و یزد و نائین اسکان داده شده بودند. هیئت وزیران، در دی ۱۳۲۰ تصویب نمود که:

«۱. افراد گلباغی که از محل های خود کوچانیده شده اند و در اصفهان، یزد و نائین اسکان یافته اند به اوطان خودشان عودت نمایند؛ ۲. رعایای همدانی معروف به ترک زبان که به محل افراد گلباغی فرستاده و به کشاورزی املاک آنان گماشته اند، در صورت تمایل خود آنها به مسکن قبلی خودشان اعزام گردند؛ و ۳) برای فراهم آوردن وسایل حرکت رسیدن به مقصد افراد رعایای نامبرده از محل اعتبار دولت تحت نظر فرمانداری و رئیس دارائی و دادستان حوزه های مربوطه به هر خانواری از اعتبار دولت در نظر گرفته و پس از عملی شدن موضوع محاسبه تسویه گردد» (اطلاعات، ۱۰ دی ۱۳۲۰، ص ۳).



د. مجبور ساختن عشایر تبعیدی به خانه سازی

راه اجبار آمیز دیگری که سیاست گذاران دولت پهلوی برای یکجانشینی ایلات و عشایر در نظر آوردند آن بود که با تمهیداتی مانع کوچ ایل شده و آنان را ناگزیر به استقرار در خانه‌های روستایی می‌کردند. بیهوده تصور می‌شد که با بازداشتن ایلات از کوچ، انگیزه‌ها و اقتضائات اکولوژیکی و اقتصادی کوچ را نیز می‌توانند باخسونت مهار کنند. برای عملی سازی این خط مشی، ابتدا از اعتباری که برای اجرای سیاست اسکان در مجلس مصوب شده بود، استفاده کردند.

در سندی که درباره بودجه اسکان ایلات فارس در سال ۱۳۱۹ ش. موجود است «هزینه سالانه اسکان، شامل حقوق رئیس و رئیس دفتر اسکان، بازرس و... ۱۹۲/۷۲۰ ریال» (ساکما، ۲۹۱۰۰۳۶۴۰) بر آورده شده بود.

همچنین، «حاکم طهران هنگام ارسال نتیجه نظر کمیسیون اسکان به وزارت داخله، درباره تخته قاپو کردن ایلات اطراف تهران و تقسیم آنها در دهات (اطلاعات، تیر ۱۳۱۰، ص ۲) را منوط به تعیین اعتبار کافی» بر می‌شمارد.

در اثر این شیوه نسنجیده، مأموران سودجوی دولتی، گاه حتی بودجه عمران عشایر را اختلاس کرده و ایلات و عشایر مغرور، به گفته پیتراوری ناگزیر از دریافت کمک از صندوق کمک رسانی به زندگی کشاورزی ایلات (Avrey, 1991, vol2, p61) شده و بعداً زمین‌هایی را که دولت به رایگان به آنها داده بود، به زور به آنها می‌فروختند.

برنامه اسکان ایلات و عشایر به گونه یکسانی درباره همه ایلات و عشایر عملی نشد. برای نمونه، درباره لرها بیشتر اقدام به کوچانیدن اجباری و در واقع تبعید آنها به اماکن مورد نظر دولتی نموده یا آنها را ملزم به تعمیر قلعه‌ها و اسکان اجباری در آن نمودند. درباره بویراحمدی‌ها، اقدام به ساخت روستا یا شهرهای نمونه مثل «تل خسرو» صورت گرفت؛ و بختباری‌ها و قشقای‌ها را ملزم به استقرار در بیلاق یا قشلاق کردند و تنها معدودی از افراد ایل به عنوان سرپرست یا چوپان مجاز بودند با در دست داشتن مجوز کوچ به همراه دام‌ها کوچ نمایند.

چند سال پیش از به قدرت رسیدن رضاخان، دومورینی، در ۱۹۱۱ تا ۱۹۱۳ برای کنترل منطقه ایلی و عشیره‌ای فارس پیشنهاد نوعی شهرک یا ولایت ویژه برای اسکان ایلات را ارائه داده بود که به نظر می‌رسد با زهم دولت تأخیری رضاشاه در صدد بود ایده‌هایی را که در گذشته طرح شده- ولی مجال اجرا نیافته بود- بازور و زود عملی سازد.

سیاست خانه سازی لرها (ساکما، ۲۹۰۰۰۵۷۷)، پس از انتقال اجباری در ۱۳۰۶ ش.، با

نظارت و دخالت نظامیان صورت می‌گرفت. به نقل از نشریه ناهید «از طرف امیر لشکر غرب در هر دو فرسخ برحسب امر ملوکانه برای تخته‌قاپو کردن ایلات، قلعه‌هایی که گنجایش دویست خانوار را دارد ساخته شده است» (۱۴ فروردین ۱۳۰۷، ص ۷).

یکی از نمادی‌ترین اقدامات دولت برای وادار کردن ایلات به ترک چادرنشینی در سال ۱۳۱۱ ش.، با ساختن شهر «تل خسرو»، در منطقه سررود بویراحمد، در ۵ کیلومتری شهر کنونی یاسوج، صورت گرفت و بخشی از نهادهای دولتی از جمله اداره مالیه، کشاورزی، ثبت، و کمیسیون تنباکو را در آن مستقر ساختند.

این شهر، با مصالح ساختمانی شهرهای مجاور منطقه و با بیگاری گرفتن نیروی کار عشایر برپاشد، اما فاقد نهادهای آموزشی، رفاهی، و زمینه‌های لازم برای بازار کار بود. به علاوه، به خانوارهای اسکان‌یافته نیز اجازه نگهداری دام داده نمی‌شد، بنابراین تهیه مایحتاج زندگی برای آنها میسر نبود و به همین دلیل، شبانه اقدام به فرار از این شهر می‌کردند. با وجود ساخت درمانگاه (کیاوند، ۱۳۸۰، ص ۱۲۷) که خدمات ساده پزشکی را در این شهرک ارائه می‌داد، چون همه اداره‌های شهر تحت الشعاع عملکرد بخشدار نظامی بود در ایلات نوعی واگرایی و نفرت از این اقدام به وجود آمد. «بخشدار نظامی» برای ایلات تعیین تکلیف می‌کرد که هر طایفه‌ای سهمیه‌ای دارد و دستور می‌داد که هر طایفه، در کنار شهرک اداری تل خسرو خانه‌هایی از خشت و گل یا سنگ و گل بسازند و به‌زور در آن اسکان یابند.

اما تلاش دولت پهلوی در شهرک‌سازی برای عشایر بویراحمدی باناکامی مواجه شد و بویراحمدی‌ها مقابله‌جویی‌های پدافندی را با دولت از سر گرفتند و در نهایت، پس از خروج رضاشاه از کشور در شهریور ۱۳۲۰ و احتمالاً با تحریک خوانین، کدخدایی به نام ولی‌پناهی اقدام به تخریب تل خسرو کردند.

در اسناد دیگر، آگاهی‌هایی درباره چگونگی اسکان طایفه چهارلنگ و وضعیت آنان در «سردشت (ساکما، ۲۹۱۰۰۳۶۷۲)» درج شده است. تا سال ۱۳۱۲ ش. «دهات جدید الاحداثی» (ساکما، ۲۴۰۰۲۴۳۷۹) برای بختیاری ساخته و از برخی طوایف آنها آمار گرفته شده بود.

اسناد دیگر حاکی از ادامه سیاست اسکان درباره این طایفه تا سال ۱۳۱۵ ش. است؛ به طوری که اقدام‌هایی برای ایجاد خانه و ساختمان (ساکما، ۲۹۱۰۰۳۴۹۱) و انتخاب کدخدای جدید دولتی صورت گرفت کدخدایی که باید اطلاعاتی درباره اغنام واحشام، طایفه، تیره و «رئیس هر خانوار» (ساکما، ۲۹۰۰۳۶۴۰) را به مأموران آمارگیر اسکان ارائه دهد (همان وظایفی که درسند «نتقا» به آن اشاره شده است).



کارگزاران نظامی و غیرنظامی در هنگام اجرای سیاست انتقال اجباری، ستم فراوانی به ایلات و عشایر نمودند. زیاده‌خواهی مأموران کژرفتار به چنان درجه‌ای رسید که اداره انتظامات اسکان متذکر شد «مأمورین استان هفتم (فارس) حق ندارند نسبت به انجام کارهای اسکان از افراد طوایف و خانوارها توقع چیزی نمایند» (ساکما، ۱۳۰۷، ص ۲۹۳). در ادبیات به کاررفته در متحدالمال‌ها (بخشنامه‌های دولتی) که بارها در آن مفاهیم «به‌طور قطع»، «جدا»، «باید» به کاررفته بود؛ و گرچه امر به خشونت نشده بود، اجرای آن خواسته‌ها جز با «ستم» (حبیل‌المتین، سال ۲۷، آذر ۱۳۰۷، ص ۱۲) در عمل میسر نمی‌شد.

سخن پایانی

دولت پهلوی بر آن شد تا تأخیر در نوسازی را - که خواست روشنفکران در داخل و پاسخی به اقتضائات خارجی بود - با نوسازی اجباری جبران نماید. در انجام این سنخ از نوسازی آمرانه، در پی آن بود که هویت ملی نوینی برای ایران پدید آورد، هویتی که در آن به گونه اجتناب‌ناپذیری نظام ایلیاتی، به حاشیه و تحلیل می‌رفت و دولت منهای نیروهای عشایری و با کمک ارتش تحول‌یافته به تأمین امنیت می‌پرداخت. امنیتی که به زعم دولت مدرن، عشایر با کوچ‌روی خود و ادامه زیست کهن ایلیاتی در آن اختلال ایجاد می‌کردند. بنابراین، دولت مبادرت به برنامه‌ریزی برای رفع یا تخفیف اثرات بازدارنده ایلات و عشایر بر روند نوسازی آمرانه دولتی کرد. یکی از راه‌های غیرمسالمت‌آمیز، تبعید یا انتقال اجباری ایلات و عشایر به اماکنی بود که دسترسی و اعمال کنترل دولت بر آنها آسان‌تر شود. هدف دیگر دولت از این مهاجرت ناخواسته، کاهش کارآیی طوایف اثرگذار و مواجهه‌جو و در عین حال اقدامی پیش‌دستانه برای جلوگیری از شورش‌های آتی عشایر متمرّد بود.

یافته‌های این پژوهش همچنین حاکی از آن است که مبنای نظری این سیاست بر اصرار دولت پهلوی در جبران مدرن‌سازی و تقویت مبانی وحدت ملی به گونه اجبار آمیز و با مجازات عشایر با تبعید در زمان و مکانی نامناسب و با کمترین انعطاف همراه بوده است. دیگر نتایج پژوهش نشان می‌دهد که رویه سیاست‌گذاری برای انتقال اجباری به این صورت بود که سه نهاد سلطنت، مجلس، و دولت با صدور فرمان، تصویب مصوبه، و بخشنامه‌های دولتی زمینه‌های اجرایی شدن این خط‌مشی را با برپایی کمیسیون اسکان، تنظیم نظامنامه تخت قاپو، عملیاتی ساختن و اگذاری املاک و اراضی خالصه به تبعیدشدگان، و الزام آنها به خانه‌سازی برای هم‌آوایی با دولت شبه‌مدرن مطلقه پهلوی فراهم نمودند. سیاست انتقال اجباری و شتابزده ایلات و عشایر، به اسم اسکان عشایر، به پیامدهای ناگواری انجامید. با تغییر اجباری شیوه تولید عشایری، اوضاع اقتصادی به وخامت گرایید؛



دام‌های عشایر به خاطر عدم صدور به موقع جواز کوچ و منع بیلاق و قشلاق و بی توجهی به علوفه و مرتع مناسب، تلف شد و خسارت‌های عمده‌ای به اقتصاد کشور در سطح ملی وارد شد. در نهایت، پلشتی‌های غلبه‌خواست تخریب براندیشه‌سازندگی، در فرآیند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری، خود را به تلخی هرچه تمام‌تر آشکار ساخت. فرم‌گرایی سبب شد که سیاست‌گذاران تنها به نشانه‌های - به‌زعم آنان - بیماری حمله کنند و درمانی برای خود مسئله پیدا نکنند. بیشتر سیاست‌گذاران، عضو جامعه‌عشایری نبوده و با اقتضائات آن زندگی‌آشنایی نداشتند و می‌خواستند زندگی سنتی آنان را درهم نوردند، غافل از آنکه تغییر زندگی، آمادگی تدریجی می‌طلبد و نوع زندگی و ارزش‌های مورد قبول جامعه‌عشایری در درجه پذیرش ارزش‌های نوین تأثیر می‌گذاشت.

از دید این پژوهش، مصادیق خشونت‌گرایی در هنگام انتقال اجباری عبارت بود از: الف. نفس اجباری و غیرارادی بودن کوچ، ب. زمان نامناسب انتقال در زمستان، و ج. امکان نامناسب برای انتقال یافته‌های عشایری و التزام‌سپاری با شرایط حاد و قبول جریمه و شلاق. در خط‌مشی عشایری دولت، جامعه‌عشایری، واحد همگونی پنداشته شده بود و به تفاوت‌های آنان وقعی ننهادند و بر پایه تصور قالبی و با ذهنیت‌گرایی شدید و آرمان‌گرایی، به جای برنامه‌ریزی بیشتر، با صدور متحدالمال و مصوبه و صدور حکم، اندیشه‌ها و خواست‌های خود را در قبال جامعه‌عشایری به پیش می‌بردند. بنابراین، غالباً کارگزاران سیاست‌عشایری نمی‌دانستند چرا باید چنان رفتار و قیاحانه‌ای در قبال عشایر اعمال کنند و جامعه‌عشایری هم در نمی‌یافت چرا چنین در معرض خشونت دولتی واقع شده است. برنامه دولت برای اسکان ایلات و عشایر، به‌ویژه با انتقال اجباری آنها، در واقع خط‌مشی ناموزونی بود که در آن به ریشه‌داری سنن عشایری و ضرورت دآمداری بی‌اعتنایی صورت گرفته و آن وجوه و واقعیت‌ها قربانی اشتیاق دولت برای نوسازی شد. فرار گسترده ایلات و عشایر به آن سوی مرزها یا فرار از محل اسکان، نشانه‌های آشکار بدبینی به اهداف دولتی و نارسایی برنامه‌ریزی در عدم توجه به اقتضائات بود.

منبع

اسناد و مدارک آرشیوی

۱. سازمان اسناد ملی ایران (ساکما): ۲۹۳۰۰۰۶۹۷، ۲۹۱۰۰۳۶۴۰، ۲۹۱۰۰۳۵۸۴، ۲۴۰۰۲۰۲۰۲، ۲۹۳۰۰۰۶۹، ۲۴۰۰۱۲۰۹۹، ۲۹۰۰۰۵۷۷، ۲۹۰۰۳۶۴۰، ۲۹۱۰۰۳۶۷۲، ۲۴۰۰۲۴۳۷۹، ۲۹۱۰۰۳۴۹۱، ۲۹۰۰۳۶۴۰، ۲۴۰۰۰۸۶۸۶، ۲۹۱۰۰۳۳۵۸، ۲۹۱۰۰۲۸۵۵، ۲۴۰۰۱۵۹۷۶، ۲۴۰۰۱۱۲۲۹، ۲۹۳۰۰۴۵۳۵
۲. مرکز اسناد ریاست جمهوری (مارجا): ۱۳۹۷۵، ۸۵۱۵، ۱۸۳ با شماره بازیابی ۱۱۲۲، ۸۵۹۹



نشریات

اطلاعات، (۲۶ آذر ۱۳۰۸)، (۹ تیرماه ۱۳۱۰)، (۱۳ خرداد ۱۳۱۰)، (۴ بهمن ۱۳۱۱)، (۱۳ خرداد ۱۳۱۰)،
(۹ مرداد ۱۳۰۹)، (۳۰ خرداد ۱۳۱۰)، (۲۶ آذر ۱۳۰۸)، (۱۵ مرداد ۱۳۱۲)، (۲۴ فروردین ۱۳۱۱)،
(۲۹ مهر ۱۳۱۱): ایران (۲۰ جمادی الثانی ۱۳۵۱ ق) با عنوان تحت قاپو شدن ایلات؛ *حبل المتین*
سال سی و هشتم (۳۱ اردیبهشت ۱۳۰۸)، (۲۲ مرداد ۱۳۰۸)، (۱۰ دی ۱۳۰۸)، (۹ بهمن ۱۳۰۸)،
(۱۵ بهمن ۱۳۰۸)، (۲۹ بهمن ۱۳۰۸):
مجله قشون، سال ششم، ۱۳۱۱: ناهید، (سه شنبه ۱۷ فروردین ۱۳۰۷)

کتاب های فارسی

اردلان، امان الله (۱۳۷۲). *خاطرات حاج عزالممالک اردلان، زندگی در دوران شش پادشاه (باقر عاقلی، کوششگر)*.
تهران: نامک.
اعظام قدسی (اعظام الوزراره) حسن (۱۳۷۹). *خاطرات من یا تاریخ صدساله ایران*. تهران: کارنگ.
امیراحمدی، احمد (۱۳۷۳). *خاطرات نخستین سپهبد ایران احمد امیراحمدی* (سیروس سعدوندیان،
کوششگر). تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
بلوش، ویبیرت (۱۳۶۳). *سفرنامه بلوشگردش روزگار در ایران* (کیکاوس جهاننداری، مترجم). تهران: خوارزمی.
حکمت، علی اصغر (۱۳۵۳). *سی خاطره از عصر فرخنده پهلوی*. تهران: وحید.
دومورینی، ژ (۱۳۷۵). *عشایر فارس* (جلال الدین رفیع فر، مترجم). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
رزم آرا، حاجعلی (۱۳۸۲). *خاطرات و اسناد سپهبد حاج علی رزم آرا* (کامبیز رزم آرا و کاوه بیات، کوششگران).
تهران: شیرازه.
سرداراسعد، جعفرقلی خان (۱۳۷۲). *خاطرات سردار اسعد بختیاری* (ایرج افشار، کوششگر). تهران: اساطیر.
کیهان، مسعود (۱۳۱۱). *جغرافیای مفصل ایران*. تهران: مطبوعه مجلس.
مجموعه قوانین موضوعه و مصوبات دوره هشتم قانونگذاری ۲۵ دی ۱۳۰۹ تا ۲۵ دی ۱۳۱۱ (۱۳۲۶).
تهران، چاپخانه مجلس.
مجموعه قوانین موضوعه و مصوبات دوره نهم تقنینیه از ۲۴ فروردین ۱۳۱۲ تا ۲۴ فروردین ۱۳۱۴ (۱۳۲۹).
تهران: اداره مطبوعات و اطلاعات مجلس شورای ملی.
مستوفی، عبدالله (۱۳۷۱). *شرح زندگانی من یا تاریخ دوره قاجاریه (ج ۳)*. تهران: زوار.
میرزاصالح، غلامحسین (۱۳۷۲). *رضاشاه، خاطرات سلیمان بهبودی، شمس پهلوی، علی ایزدی*. تهران: طرح نو.
یکرنگیان، میرحسین (۱۳۸۴). *سیری در تاریخ ارتش ایران از آغاز شهریور ۱۳۲۰*. تهران: خجسته.

تحقیقات

ابریلینگ، پیر (۱۳۸۳). *کوچ نشینان قشقایی فارس* (فرهادطیبری پور، مترجم). تهران: شیرازه.
بیات، کاوه (۱۳۶۵). *شورش عشایری فارس*. تهران: نقره.
پاپلی یزدی، محمدحسین (۱۳۸۱). *نظریه های توسعه روستایی*. تهران: سمت.



صفی نژاد، جواد (۱۳۵۷). *عشایر مرکزی ایران*. تهران: امیر کبیر.
غفاری، هیبت الله (۱۳۶۸). *ساختارهای اجتماعی عشایر بوییر احمد*. تهران: نشر نی.
کیاوند، عزیز (۱۳۸۰). *سیاست، حکومت و عشایر*. تهران: صنم.
لمتون، آن (۱۳۷۷). *مالک و زارع در ایران* (منوچهرامیری، مترجم). تهران: شرکت علمی و فرهنگی.
مکی، حسین (۱۳۷۴). *تاریخ بیست ساله ایران*. تهران: علمی.
واعظ، نقیسه (۱۳۸۵). *سیاست عشایری دولت پهلوی اول*. تهران: نشر تاریخ ایران.

مقاله‌ها

افشار، محمود (۱۳۰۴، تیر). مسأله ملیت و وحدت ملی ایران « آغاز نامه آینده ». *آینده* (مجله سیاسی و ملی ماهانه)، شماره ۱.

واعظ، نقیسه؛ اکبری، محمدعلی (۱۳۸۸، زمستان). بازخوانی نظری ماهیت دولت پهلوی اول، فصلنامه علمی - پژوهشی *نشر تاریخ ایران*.

واعظ، نقیسه (۱۳۸۹). مبانی فکری دولت سازی، ملت سازی و مدرن سازی و بازتاب آن بر سیاست عشایری دولت پهلوی اول، فصلنامه *مطالعات میان فرهنگی*، ۵ (۱۲).

Avrey, peter (1991). *The Cambridge History Of Iran* (vol7). Cambridge: Cambridge university press.

Arfa, Hassan (1964). *Under Five Shah*. London: johan murray.



